

پی آمد تحولات افغانستان

سقوط کابل و تسلط گروه طالبان بر مرکز فرمانروانی دستجات وابسته به ربانی و حکمتیار، مهمترین تحول اوضاع افغانستان پس از سقوط نجیب الله است. این رویداد صرفاً یک پیروزی نظامی برای این گروه نیست، بلکه یک پیروزی سیاسی و ایجاد تغییری اساسی در موازنه نیروهای درگیر در جنگ داخلی افغانستان محسوب میگردد. لذا دارای پی آمدهای جدی برای مردم افغانستان و منطقه است. پیش از آنکه به این مسئله پرداخته شود، مقدمتاً باید دید که پیدایش یک شبه این گروه و پیروزی های برق آسای آن که در مدتی کوتاه بخش اعظم افغانستان را به تصرف خود درآورد از چه روامکان پذیرش و نقش عوامل داخلی و خارجی در این میان چه بود؟

برغم تحلیل هائی که در به قدرت رسیدن این گروه نقش عامل خارجی را برجسته میکند، آنچه نقش تعیین کننده در قدرت گیری این گروه فوق ارتجاعی داشته است، همانا عوامل داخلی است. پس از سقوط حکومت نجیب الله، دستجات مسلح اسلامی که هر یک بخشی از افغانستان را تحت سیطره خود گرفته بودند به علت مجموعه ای از تضادهای اجتماعی و سیاسی، منافع و کشمکش های طبقاتی، قومی، عشیرتی، مذهبی و... نتوانستند به توافق برسند و یک حکومت مرکزی واحد را در افغانستان تشکیل دهند. مخاصمات و درگیریهای نظامی میان این دستجات افزایش یافت و هر گروه و دسته ای در بخشی از افغانستان به اعمال حاکمیت پرداخت. در این اوضاع، جنگ و کشتار و ویرانی ادامه یافت و در جریان این کشمکش ها همه جناح های رقیب تضعیف شده و تحلیل رفتند. اما این تنها یک جنبه مسئله بود، جنبه دیگر قضیه این بود که مردم افغانستان به مرور از عموم این دستجات جدا شده و از ادامه جنگ و خونریزی به ستوه آمدند.

صفحه ۲

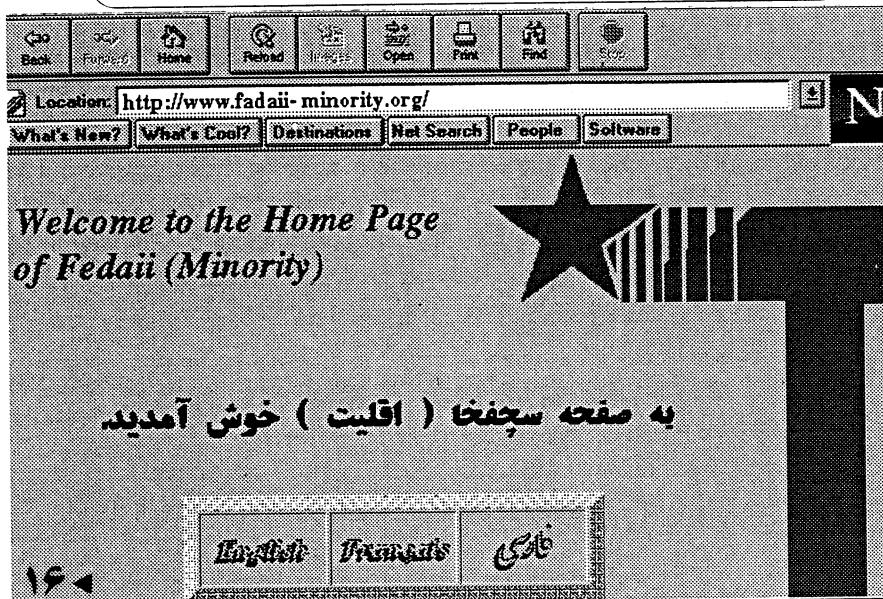
از چپ ناظر تا چپ اثر گذار!

همین شرایط و چشم انداز متحول است که جناحهای مختلف بورژوازی راجهت ارانه بدیل حکومت اسلامی به تکاپو انداخته است. بلااستثناء چنین تحرکی رادرتامی لایه ها و طیف های بورژوازی از سلطنت طلب گرفته تا مجاهد و جمهوریخواه که از حمایت های مادی، سیاسی و تبلیغاتی بورژوازی جهانی نیز برخوردارند میتوان مشاهده کرد. گرایش های مختلف بورژوازی که به هم نزدیک ترند در تدارک اتحاد صفوف خود و ایجاد تشکیلاتی نیرومندتر برآمده اند. در یک کلام

جمهوری اسلامی بایک بحران عمیق اقتصادی- سیاسی دست بگریبان است. اوضاع اقتصادی و مالی روز بروز وخیم تر میشود. کوشش چندین ساله رژیم برای برون رفت از بحران بجائی نرسیده و سیاست های آن در تمامی عرصه ها با شکست و ناکامی روبرو شده است. تحت چنین شرایطی دامنه نارضایتی توده ای نیز دامنا افزایش یافته است. مجموعه اوضاع از یک سو اوج گیری جنبش کارگری و اعتراض توده ای را نوید میدهد، و از دیگر سو بر ناتوانی رژیم در مهار این مبارزه و ناتوانی در حفظ و تداوم وضعیت موجود دلالت میکند.

صفحه ۳

تورم، افسار گسیخته به پیش می تازد



- صفحه ۵
- صفحه ۶
- صفحه ۹
- صفحه ۱۰
- صفحه ۱۲
- صفحه ۱۶
- صفحه ۱۳
- صفحه ۱۵
- صفحه ۷

خط قرمز های نظام و مساله آزادی ها
تقویت نیروی نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و عواقب آن
اطلاعیه سازمان
اخباری از ایران
اخبار کارگری جهان
یادداشت های سیاسی
گزیده ای از نامه های رسیده
کمک های مالی رسیده
تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱۷

پی آمد تحولات افغانستان

واقعیت امر این بود که از همان بدو به قدرت رسیدن دستجات رنگانگ اسلامی در افغانستان، آنها هیچگاه نتوانستند حمایت بخش قابل ملاحظه ای از توده زحمتکش مردم را که از قبل به ماهیت این دستجات پی برده بودند دست آورند، لذا آنها تنها به حمایت بخشی از مردم ناآگاه و متوهم مذهبی و نیز نیروی مسلح خودمتمکی بودند، اما همین بخش از مردم ناآگاه نیز که در آغاز از این دستجات حمایت میکردند، خواستار برقراری صلح و آرامش و بهبود وضعیت خود بودند. و از آنجائیکه این خواست مردم تحقق نیافت، آنها نیز از این دستجات مسلح روی برتافتند. آنچه در صحنه باقی ماند، چندین دسته و گروه مسلح جدا از مردم بود که به جنگ بایکدی گرادامه دادند و روزگاری مردم سیه روز افغانستان را سیه روز ترک کردند. مردم جانشان از ادامه جنگ و کشتار، فلاکت و دیدبختی به لب رسیده بود، اما دستجات مسلح مرتجع، همچنان به جنگ و کشتار و خونریزی ادامه دادند. دیگر کسی توهمی و اعتمادی به هیچیک از این دستجات نداشت. اکثریت عظیم مردم افغانستان مخالف این دستجات شدند. این شرایط تحولی نوین در اوضاع و نیروی نوین را که شعار اصلی و محوری خود را صلح و آرامش قرار دهد، میطلبید. در اوضاع افغانستان که نیروهای مولد در جریان یک جنگ داخلی طولانی مدت ویران شده بودند، طبقه کارگر در جریان این جنگ آسیب های فراوانی دیده بوده سازمانهای سیاسی انقلابی و مترقی سرکوب و نابود شده و بالاخره توده وسیع زحمتکش خسته و فرسوده بودند، تحول اوضاع به شیوه انقلابی امکان پذیر نبود. آنچه که باقی میماند، تحول در اوضاع به شیوه ای ارتجاعی بود. گروهی از مرتجعین اسلام گرا با شعار برقراری صلح و آرامش و برانداختن همه دستجات مسلح درگیر، وارد میدان شدند. این شعار میتوانست در میان مردم افغانستان انعکاس وسیعی داشته باشد. راز پیروزیها و بقدرت رسیدن جنبش طالبان در این شرایط داخلی قرارداد داشت و نه حرکت گروهی از طلاب مورد حمایت پاکستان از مدارس مذهبی این کشور. اگر در این میان عامل خارجی نیز میتواند نقش پیدا کند، بر بسترو اوضاع داخلی است، روشن است که گروه طالبان با حمایت و پشتیبانی همه جانبه پاکستان، کمک های مالی عربستان و حمایت ضمنی دولت آمریکا جنبش خود را پیش برد و از نظر مادی و تسلیحاتی و لذا سازماندهی و بسیج نیروهای مسلح مزدور یا مشکلی رو بر رو نبوده و از این نظر بر دستجات حاکم برتری پیدا کرد، مع هذا تعیین کننده همان وضعیت داخلی افغانستان بود.

با در نظر گرفتن این مجموعه عوامل است که گروه طالبان توانست در مدتی کوتاه بر بخش وسیعی از افغانستان مسلط گردد و سرانجام کابل را نیز تصرف در آورد.

با این پیروزی، اکنون چنین بنظر میرسد که توازن قوا بشکلی قطعی به نفع طالبان برهم خورده است و دستجات مسلح دیگر که از حدود ۸۰ درصد خاک افغانستان رانده شده اند، دیگر در موقعیتی نیستند که بتوانند با طالبان مقابله کنند. قدرتمند ترین این گروههای مسلح اکنون گروه ژنرال دوستم است، که پیشنهاد برقراری صلح و سازش به طالبان را داده است. اما گروه طالبان سرسخت تر از آن است که بخواهد امتیازی به کسی بدهد. آنها مسلمانان مرتجعی هستند همانند خمینی در ایران که هیچ گروه مخالفی را تحمل نخواهند کرد. تازه اگر سازشی هم بکنند برای نابود کردن دستجات دیگر است. در نهایت گروههای مسلح مخالف کاری که بتوانند بکنند روی آوری به عملیات چریکی ایزانی است که تغییر چندان در اوضاع نخواهد داد.

اما مردم افغانستان چه خواهند کرد؟ همانگونه که گفته شد یکی از علل به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان این است که مردم در صحنه حضور ندارند. آنها خسته و فرسوده اند و از این رو نمیتوانند در لحظه کنونی با توجه به ماهیت ارتجاعی همه دستجات مسلح، نقشی ایفا کنند.

در این مسئله جای تردیدی نیست که جنبش طالبان با تمایلات شدیداً قشری مذهبی و عقب ماندگی قرون وسطانی نه تنها رسالتی در بهبود اوضاع اقتصادی جامعه و بهبود وضعیت معیشتی مردم، ندارد بلکه بالعکس با دیدگاههای فوق ارتجاعی، و فشارهای سیاسی و اجتماعی، وضعیت مردم را وخیم تر خواهد ساخت. این گروه از همان فرای تسلط اش بر کابل یکرشته اقدامات ارتجاعی ضد بشری را به مورد اجرا گذاشت، زنان را از حق کار و تحصیل محروم ساخت، فرمان داد که زنان دیگر بر سر کار حاضر نشوند. مدارس دخترانه را بست. مقررات شدید و غلیظ حجاب اجباری را به مرحله اجرا در آورد. بساط شکنجه و شلاق را در خیابانها دایر کرد و چوبهای دار را در خیابانهای کابل بالا برد. . . و این هنوز بخشی از اقدامات طالبان است. مع هذا نمیتوان در وضعیت کنونی، انتظار داشت که توده مردم به فوریت دست به اقدامی علیه این گروه بزنند. اولاً - در لحظه کنونی آنچه که برای مردم افغانستان که در جریان حدود ۱۵ سال جنگ داخلی جانشان به لب رسیده است، حائز اهمیت جدی میباشد، پایان جنگ و برقراری آرامش است. گروهی از این مردم نیز تصور میکنند که با پایان یافتن جنگ داخلی و برقراری آرامش، اوضاع اقتصادی بهبود خواهد یافت

و از وضعیت فلاکت بار موجود اندکی رهانی خواهند یافت. لذا انتظار یک حرکت توده ای فوری در برابر سیاستهای ارتجاعی طالبان بعید بنظر میرسد. این راهم باید مد نظر داشت که اقدامات ارتجاعی طالبان ادامه و تکمیل اقدامات ارتجاعی دستجات اسلامی پیشین است و نه چیزی کیفا متفاوت از آنچه که تاکنون وجود داشته است. ثانیاً - مردمی که از جنگ خسته شده و به انفعال سیاسی روی آورده اند، در وضعیتی قرار ندارند که بتوانند دست به یک مقابله جدی با اقدامات طالبان بزنند. لذا بنظر میرسد که طالبان بتواند برای مدتی هم که شده موقعیت خود را مستحکم سازد و یک حکومت اسلامی به سبک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در سراسر افغانستان برقرار سازد. اما تسلط طالبان بر افغانستان، گذشته از نتایج ویپی آمد های داخلی، عواقب و نتایج منطقه ای نیز دربر خواهد داشت. با به قدرت رسیدن طالبان در کابل، جمهوری اسلامی به شدت نگران شده است و از هم اکنون جنگ تبلیغاتی آغاز شده است. جمهوری اسلامی در تبلیغات خود طالبان را دست نشانده آمریکا و اقدامات ارتجاعی آن را برای بی اعتبار کردن اسلام معرفی میکند. در این که آمریکا مستقیم و غیر مستقیم از گروه طالبان حمایت میکند، بحثی نیست، اما این که طالبان اقداماتش چیزی متمایز از تعالیم اسلام معرفی شود، حرف بی ربطی است. در حقیقت طالبان همان اقداماتی را به مرحله اجرا در آورده که جمهوری اسلامی عملی کرده است و ایضا آن بخشی از اقداماتی که جمهوری اسلامی حاکم بر ایران خواست عملی سازد، اما مقاومت مردم به این رژیم اجازه آنرا نداد، آنها را نیز بمرحله اجرا در آورده است. هیچکس فراموش نمیکند که جمهوری اسلامی تلاش فراوانی نمود که زنان را از کارخانه ها و ادارات اخراج کند، و در اوانل تعداد زیادی را نیز اخراج نمود، اما از آنجائیکه با مقاومت جدی برخورد نمود ناگزیر به عقب نشینی شد. طالبان که در وضعیت دیگری در کشوری دیگر بقدرت رسیده است، دقیقاً همان خواست جمهوری اسلامی را عملی میکنند. برافراشتن چوبه های دار برای مخالفین، شلاق زدن در خیابانها، حجاب و نماز اجباری، اینها نیز دقیقاً همان چیزهایی است که جمهوری اسلامی عملی کرده است. پس در حقیقت طالبان همان قوانین شرع و حاکمیت اسلام را برقرار ساخته و نشان داد که در این زمینه تفاوتی هم میان شیعه و سنی نیست. حکومت مذهبی کار دیگری جز به اجرا در آوردن همین اقدامات ارتجاعی ندارد. حکومت اسلامی خواه در ایران باشد یا عربستان و افغانستان، دشمن آزادی و دموکراسی است. زن رانیمه انسان می پندارد

از چپ ناظر تا چپ اثر گذار !

دنبال همه چیز نباشد و چون همه چیز حاصل نشد، به هیچ مختوم گردد، تفکریا همه چیز و یا هیچ چیز تفکر و تجربه شکست خورده ای است که در عمل به همان هیچ چیز منتهی شده و دیگر بار نباید تعقیب و تجربه شود، میتوان اما از حداقل ها و از ساده ترین و بدیهی ترین مسائلی که هر نیروی واقعا انقلابی و رادیکالی و هر نیروی واقعا چپی به آن باور دارد آغاز کرد. میخواهیم حکومت و دولت جمهوری اسلامی را براندازیم و بجای آن حکومت و دولت نوینی را مستقر سازیم یانه؟ پس همکاری های خود را بر پایه همین حداقل شروع کنیم و در پروسه آنرا تعمیم و گسترش دهیم. این ائتلاف نه فقط کمونیست ها را به سایر نیروهای رادیکال و انقلابی نزدیک تر میکند و چشم انداز گسترش همکاریهای فیما بین را وسعت میدهد، بلکه موجب نزدیکی چپ های کمونیست را نیز فراهم ساخته و راه را بر همگامی های بیشتر و اتحاد آن هائیز میگشاید.

مکن است نیروی چپی بگوید خیر، حول این حداقل نمیشود ائتلاف کرد. خوب این هیچ گونه مشکلی نبایستی باشد. این نشان میدهد که آن نیروی چپ فرضی، خود نیز دنبال این موضوع هست و میخواهد در خارج کردن چپ از جایگاه فعلی اش نقش داشته باشد، بسیار خوب، این چپ باید دلائل خودش را هم بگوید و بگوید که چگونه و حول چه چیزی و کدام حداقل دیگری این ائتلاف را باید سازمان داد.

خلاصه آنکه چپ نباید دست روی دست بگذارد و میدان را به بورژوازی بسپارد. چپ باید دست از زانوی خود گرفته و برخیزد. به خود تکانی بدهد، غبار خوت از تنش بتکاند، پاره های تن خود را بچوید و بیکرواحدی را بنا کند. چپی که اینگونه قامت راست نموده جایگاه واقعی را نیز پیدا میکند. آری نیروی چپ یعنی آن نیروی اجتماعی رادیکالی که از تحولات انقلابی در ایران و حاکمیت کارگران و زحمتکشان دفاع میکند، چپی که هم اکنون نیز بالقوه نیروی بسیار بزرگ با پایگاهی وسیع و گسترده است، چپی که اما قدرتش در پراکندگی اش تحلیل رفته و زرمزه اش بکوش کسی نمیرسد، در آن صورت این چپ به نیروی تعیین کننده جنبش تبدیل شده و نعره اش تمام پیکر بورژوازی را به لرزه می اندازد.



دچار میگردد. کونی که این چپ هنوز کیچی و منگی حاصله از ضربات چندین ساله حکومت اسلامی بر سر و پیکر خود را پشت سر نگذاشته و از بهت در نیامده است. فاجعه سرکار آمدن جمهوری اسلامی را همه دیده ایم اما برای جلوگیری از تکرار چنین فاجعه ای تکان نمیخوریم! این چنین است وضعیت چپ. چپی که خود را دیکالیسم جنبش توده ای را نمایندگی میکند، چپی که باید در صف مقدم، پرچم این جنبش را در دست داشته و بردوش حمل کند، چپی است پراکنده با رختی عمیق و دردناک بر جان و تن که کارش خلاصه شده است به نظارت بروضاع!

جانی که چپ هم اکنون در آن ایستاده است، بهیچوجه جایگاهی که شایسته آن است نیست. چه باید کرد و کدام گام عملی مشخصی را باید برداشت که چپ از حالت فعلی درآمده و جایگاه واقعی اش را پیدا کند؟ اگر مهمترین و اساسی ترین نقطه ضعف چپ در شرایط کنونی پراکندگی آن است، واضح است که چپ تا این نقطه ضعف را برطرف نساخته است نمیتواند از چپ ناظر به چپ اثر گذار گذر کند. چپی که سطح فعالیت کنونی راضی اش نمیکند و فاقد قدرت و تاثیر گذاری بر روند اوضاع و تحولات است، این چپ بایستی با خودش صادق باشد و قبل از هر چیزی باید از زاویه منافع جنبش کارگری و جنبش رادیکال و انقلابی توده ای، تعمیم و پیشرفت آن به این موضوع نگاه کند و نه از موضع حقیر این یا آن جریان چپ، چپ اگر چنین کند دیگر نمیتواند بطور آگاهانه جهت مرتفع ساختن نقطه ضعف بزرگ چپ پا پیش نگذارد. پراکندگی چپ، خود بخود به اتحاد چپ فرامیروید. چپ ممکن است تحت شرایط دیگری - که در اینجا مورد بحث مانیست - فرضا تحت تاثیر فشار از پایینین راحت تر و کم درد تر به اتحاد میرسید، معذرا هیچ نیروی واقعا چپی خصوصا هیچ کمونیستی نمیتواند و نبایستی به بهانه شرایط و تارسیدن شرایط مساعد، از پرداختن به این موضوع طفره رفته و پایش را نیز کنار کشیده، دست روی دست بگذارد و به آنچه که خود در سازمان خود انجام میدهد اکتفا کند. شرایط امروز چپ اتفاقا بگونه ای است که مداخله بیشتر و آگاهانه تر نیروی چپ را طلب میکند. بدون دخالت فعال و آگاهانه چپ، غلبه بر نقطه ضعف چپ هم ممکن نیست.

نیروهای چپ بالاخره بایستی همکاریهای خود را از یکجانی شروع کنند. لازم نیست و اصلا مکن هم نیست که در آغاز همه این نیروها بر تمامی مسائل جنبش توافق نظر داشته و یا مواضع یگانه ای داشته باشند. چپ هوشیار، آگاهانه میبایستی از تجارب تاکنونی اش در این زمینه استفاده کند و از همان آغاز

بورژوازی گوش هایش را تیز کرده و مترصد است تا در تحولات آتی بر موج مبارزه توده ای سوار شود، و یکبار دیگر هم جنبش انقلابی را به انحراف و شکست کشانده، خود قدرت حاکمه را بدست گیرد. هر چند نمیتوان چنین ادعا کرد که در میان این طیف ها هم اکنون اتحاد و ائتلافی حاصل شده و یاد میانشان پراکندگی وجود ندارد، اما در هر حال اولاً آنها در این راستا تلاش میکنند و جملگی از سوری بورژوازی بین المللی حمایت میشوند و در ثانی در لحظه حاضر نیز جریان متشکلی نظیر شورای ملی مقاومت را در انداخته در موقع حساس و آنجا که منافع این طبقه بخواهد بخطر افتد، کل بورژوازی را از مهلکه انقلاب نجات دهد و منافعش را حراست کند.

حال باید دید کمونیست ها و مجموعه نیروهای چپ در قبال چنین شرایط حساسی چه میکنند و چه عکس العملی دارند. این عکس العمل ها آیا تماما بر مبنای شناخت درست از شرایط و در انطباق با جایگاه واقعی این نیروها در جنبش انقلابی است یانه؟ یک نگاه مختصر به مواضع و نظریات این جریانات کفایت تا هر کسی متوجه شود که چپ شرایط حساس کنونی را دریافته و همه جا لفظا به آن اشاره میکند. چپ تلاش نیروها و جناحهای مختلف بورژوازی و کل این طبقه را برای قبضه قدرت سیاسی و برای سرکوب جنبش رادیکال توده ای انکار نمیکند، معذرا خود در قبال این اوضاع چه میکند؟ هیچ و یا تقریبا هیچ! تمامی سازمانها و نیروهای چپ بر چشم انداز متحول آتی و رشد روز افزون مبارزه کارگری و اعتراض توده ای صحنه مینهند، از پراکندگی نیروهای چپ و از این موضوع که به علت همین پراکندگی، چپ نمیتواند تاثیر موثری بر روند اوضاع داشته باشد، سخن میگویند، معذرا این چپ هادر برابر چنین اوضاع و شرایطی خود چه میکنند؟ هیچ و یا تقریبا هیچ!

آیا این مسئله تعجب آور نیست؟ هر آینه این چپ شرایط را نمیشناخت و فرضا تحلیل های دیگری از اوضاع و روند تحولات میداد، روشن است که در آن صورت دیگر بحثی هم از بی عملی آن در این زمینه نبود جای تعجبی هم نبود. اما بحث بر سر این است که این چپ تحلیلش از شرایط و اوضاع به ناگزیر کار راه اقدامات عملی معینی میکشاند و باید بکشاند که اما از این اقدام و یا اقدامات عملی خبری نیست. مادامکه پای تحلیل از شرایط و بحث وضعیت و انسجام و یا عدم انسجام نیروهای طبقاتی مختلف و خصوصا موضوع پراکندگی نیروی چپ در میان است هیچکس کم نمی آورد، اما همینکه قرار است نتیجه عملی مشخصی از این ها گرفته شود تا چپ تبدیل خود را در قبال اوضاع و در برابر جریانهای بورژوازی ارائه دهد، ناگهان این چپ به لختی و تنبلی

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

تورم . انفجارگسیخته به پیش می تازد

تورم همچنان به پیش می تازد و قیمت ها روز بروز افزایش می یابند. در فاصله شش ماهی که از سال جاری میگذرد بهای بسیاری از کالاها افزایش یافته است. حتی بهای نان هم که به علت حساس بودن آن، ظاهراً تحت کنترل شدید دولت قرار دارد، از این افزایش مصون نبوده است. در تهران بهای نان بربری در اغلب نانوایی ها به دو برابر افزایش یافت و به ۱۰۰ ریال رسید. اجاره مسکن نیز که یکی از اقلام سنگین و کم رشکن هزینه های کارگران و زحمتکشان را تشکیل میدهد، از افزایش قابل ملاحظه ای برخوردار بوده است. میزان این افزایش در یکسال گذشته هنوز دقیقاً اعلام نشده است، اما گزارش های رسمی حاکی است که بهای زمین تا حدود ۷۰ درصد در تهران افزایش یافته است. بر همین مبنا میتوان دریافت که اجاره هانیزرقمی بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته است. اداره آمار بانک مرکزی در تازه ترین گزارش خود شاخص بهای عمده فروشی کالاها در خرداد ماه سال جاری را ۵۸۹/۲ اعلام نمود که شاخص پایه آن در سال ۱۰۰،۶۹ در نظر گرفته شده است. همین گزارش شاخص بهای عمده فروشی در سال ۷۴ رانسبت به مدت مشابه سال قبل با افزایش ۶۶/۷ درصد اعلام نموده است. شاخص کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری در خرداد ۷۵ نیز در مقایسه با مدت مشابه سال قبل بر طبق همین گزارش ۲۴/۹ درصد ترقی کرده است.

مرکز آمار ایران در گزارشات اخیر خود نرخ تورم

را در روستاهای کشور در سال ۷۳، ۴۷ درصد و در سال ۷۴، ۵۳ درصد اعلام نمود. تمام این واقعیات حاکی از فشار بی سابقه ای است که تورم و افزایش قیمت ها بر مردم زحمتکش وارد می آورد. این فشار چنان توده زحمتکش را در منگنه قرار داده است که هرگز پیش از این سابقه نداشته است. سطح معیشت کارگران و زحمتکشان به نحو حیرت آوری تنزل کرده است و با گذشت هر سال وضع وخیم تر از سال قبل میگردد. صرفاً اگر به ارقام رسمی دولتی استناد کنیم، در سال گذشته نرخ تورم در روستاها ۵۳ درصد و در شهرها حدود ۵۸ درصد بوده است. اما دستمزد کارگران و حقوق کارمندان رده های پائین حتی به اندازه نیمی از نرخ تورم افزایش نیافته است، یعنی تنهادر طی یکسال، دستمزد واقعی کارگران حدود یک چهارم کاهش یافته و سطح زندگی آنها به همین نسبت تنزل کرده است. اگر در سالهای گذشته هنوز این امکان برای کارگران و زحمتکشان وجود داشت که باتن دادن به استثمار بیشتری یعنی از طریق چندین ساعت اضافه کاری و بیاید کردن جانی دیگر برای کار کردن پس از اتمام ۸ ساعت کار روزانه، در محدوده ای حداقل معیشت خود را تامین کنند، اکنون دیگر بدین طریق نیز جبران کاهش دستمزد میسر نیست. یک کارگر دیگر نمیتواند بیش از ۱۶، ۱۴، یا ۱۸ ساعت کار را در روز تحویل کند؛ لذا کاهش دستمزدها به هیچ طریقی حتی تن دادن جبری به استثمار بیشتر

میسرنیست و لاجرم شرایط زندگی کارگران وخیم تر میشود و روز بروز فقیرتر میگردند.

ارزیابی موسسات آماری وابسته به رژیم است که امروزه حداقل هزینه مصرفی لازم برای خانوار ۵ نفره در هر ماه حدود صد هزار تومان امامتجاواز ۵۰ درصد مردم حتی به نیمی مبلغ در هر ماه دسترسی ندارند.

این وضع به کجا خواهد انجامید و آیا حاکمیت جمهوری اسلامی هیچ چشم اندازی بهبود اوضاع وجود دارد؟ تجربه چندین سال که به قدر کافی گویاست. سران رژیم در سالهای که پی در پی به مردم وعده دادند که اوضاع اقتصه بهبود خواهد یافت، تورم مهار خواهد شد، معیشت زحمتکشان ارتقاء خواهد یافت. اما آنچه در عمل بوقوع پیوست، وخامت بیشتر، اقتصادی، افزایش سرسام آور نرخ تورم و تر شدن شرایط مادی و معیشتی توده زحمتکش پس از آنهمه وعده و وعید، نرخ تورم سال ۷۴ به ۵۰ درصد رسماً اعلام میگردد، یعنی بالاترین که تاکنون سران رژیم رسماً اعلام کرده اند.

باتوجه به وخامت اوضاع اقتصادی و تشا بحران، و نظریه اینکه کشمکش ها و رقابت ها درونی رژیم تشدید شده و احتمال بیشتر وجود دارد که جناح دیگر هینت حاکمه در جرح انتخابات ریاست جمهوری، قدرت اجرا کشور را در دست گیرد، هیچ چشم اندازی حتی بر تخفیف اوضاع، مهار تورم و کاهش این همه فشا که روزمره کارگران و زحمتکشان تحمیل میکند وجود ندارد. چشم انداز اوضاع اقتصادی تر از هر زمان دیگر است، لذا احتمال مهار تورم از عهده این رژیم خارج است.

باشد؟ کدام روزنامه نگار، نویسنده و یا هنرمندی است که گول این حرفها را بخورد؟ با اینهمه رفسنجانی از آنجا که خود مدافع همین حکومت ارتجاعی و سرکوبگر است و بیش از دیگر سران رژیم حتی، در تحکیم و تقویت حکومت مذهب یعنی حکومتی که از اساس با آزادیهای سیاسی و منجمله آزادی بیان و عقیده و مطبوعات در تضاد و تعارض آشتی ناپذیر قرار دارد، تلاش نموده است، نه قبل، نه اکنون و نه بعد از این، هیچگاه نتوانسته و نخواهد توانست در این بازی و عوامفریبی پایش را از این محدوده فراتر بگذارد و از همین روست که درآمد سخنان خود و بعد از آنکه میگوید هنرمندان و روزنامه نگاران باید آزاد باشند بلافاصله چنین میگوید "اما آنان باید خط قرمزهایی را که نظام دارد رعایت کنند" ! بنابراین نویسندگان و روزنامه نگاران و هنرمندان آزادند اما فقط باید خط قرمزهای نظام را رعایت کنند!

خوب مگر خامنه ای و دارو دسته او غیر از این میگویند؟ و مگر باندهای سیاه و سایر نیروهای سرکوب با همین استناد به روزنامه ها، سخنرانیها و کتابفروشیها حمله نکرده اند؟ مگر

خط قرمزهای نظام و مساله آزادیها

رئیس قوه قضائیه غیر از این میگوید؟ و مگر تحت همین عنوان نویسندگان و روزنامه نگاران و هنرمندان را به محاکمه نکشیده و محبوس نکرده اند؟ مگر وزارت ارشاد غیر از این میگوید؟ و مگر تحت همین عنوان نیست که جلو انتشار کتاب را میگیرد و یا به میزبانی و سانسور آن میپردازد؟ و مگر "شورای انقلاب فرهنگی" که آقای رفسنجانی هم در راس آن است غیر از این میگوید؟

جز اینست که همه این دستگاهها متفقاً علیه آزادیهای سیاسی، منجمله علیه آزادی بیان و عقیده و مطبوعات عملکرده و اساساً برای سرکوب آزادیها، سرکوب نویسندگان، روزنامه نگاران و هنرمندان برپا گشته اند؟ تا خط قرمزهای نظام رعایت شود؟

و مگر هم اکنون تحت همین عناوین، بر شدت و خفقتان و فشار بر نویسندگان و روزنامه نگاران

و هنرمندان نیفزوده اند؟ هنوز دو هفته هم سخنان عوامفریبانه رفسنجانی نگذشته بود که سیزده تن از نویسندگان که دور هم جمع شد بودند تا درباره متن منشور کانون نویسندگان بحث و تبادل نظر بپردازند، توسط نیروهای دستگا اطلاعاتی و امنیتی که ایضا آقای رفسنجانی در جریان تصمیمات آن هست، در ۲۵ شهریور در تهران دستگیر شده و پس از ساعتها بازداشت به قید ممنوعیت هر گونه فعالیت آزاد میشوند.

واقعیت امر اینست که حکومت مذهب و آزادیهای سیاسی بکلی مانع الجمع اند. حکومت اسلامی نه فقط با آزادی بیان و عقیده و مطبوعات در تعارض است بلکه از آنجا که حکومت دسته خاصی از اسلام پنهان است، همه چیز بایستی بروفق نظرات، تعابیر و تفاسیر این دسته و سران آن باشد. هر چیزی خارج از این چارچوب همان خط قرمز است. رفسنجانی نیز در جریان رقابتها و اختلاف هایش با جناح رقیب، شاید بتواند برپاره ای خصوصیات این جناح انگشت بگذارد، اما نمیتواند ماهیت ارتجاعی، سرکوبگر و ضد دمکراتیک خود و نظامش را بپوشاند.

خط قرمزهای نظام و مساله آزاديها

هاشمی رفسنجانی طی يك سخنرانی در محل باشگاه ریاست جمهوری که بنا به ادعای روزنامه سلام در حضور جمعی از هنرمندان، روزنامه نگاران و نویسندگان ایراد نمود، ضمن آنکه یکبار دیگر از پیشرفتهای مختلف اقتصادی و فرهنگی حاصله از کوششهای دولت خودطبق معمول تعریف نمود، مطالبی در مورد آزادی قلم و بیان و غیره نیز بر زبان راند و بازیرکی خاصی کوشید تا شخص خود را مدافع آزادی مطبوعات و مخالف سختگیری و خشونت در برابر روزنامه نگاران جا بزند، رفسنجانی در این سخنان وجود "تنوع فکری" در جامعه را يك "واقعیت" خواند و پس از اشاره به اینموضوع، گرایش های مختلف دستگاه حکومتی را به مدارا با یکدیگر فراخوانده و گفت "بایستی یکدیگر را تحمل کنیم".

اینکه رفسنجانی گرایش های فکری را به تحمل یکدیگر فرا بخواند، البته موضوع قابل درکی است که اساسا ریشه اش در توازن قوای جناحهای حکومتی و روند روزافزون دست اندازی جناح مقابل رفسنجانی به اهرمهای حکومتی است. خطاب رفسنجانی هم البته اساسا متوجه همین جناح است که اکثر اهرمهای قدرت را در دست دارد، خود را مدافع و محافظ "ارزشهای انقلاب" میداند و کمترین نرمشی هم در قبال حریفان از خود نشان نمیدهد. به زبان صریح تر رفسنجانی از این جناح میخواهد کمی بردبار باشد، مخالفان و رقیبان خود را که در روزنامه ها و در چارچوب نظام قلم میزنند تحمل نماید! سخنان رفسنجانی که البته از سر مصلحت بینی و دور اندیشی عنوان میشود، دقیقا با موقعیت تضعیف شده فعلی او در انطباق است. رفسنجانی اما که در جمع روزنامه نگاران و نویسندگان و هنرمندان سخن میگوید و خود بهتر از هر کسی میداند که جمهوری اسلامی چه برسر مطبوعات و بر سر روزنامه نگاران و نویسندگان و هنرمندان آورده است و چه سرکوب و اختناق را در این زمینه حاکم کرده است، ناگهان به این صرافت می افتد که نقش خود را در این میان بکلی انکار نماید! او میگوید: "من در دوره ریاستم متعرض هیچ کس و هیچ روزنامه ای نشدم و بنای ما زور گفتن نیست!"

این حرف آقای رفسنجانی که دیگر چیزی هم به اتمام دوران ریاستش باقی نمانده است، دربدو امر بی اختیار انسان را به یاد کسی و حاکمی می اندازد که متوجه شده خود و حکومتش رفتنی هستند و میخواهد ولو در آخرین لحظات حساب خود را اگر بتواند از دیگران جدا کند و توشه ای برای آینده اش بسازد. آقای رفسنجانی بعد از آنکه نزدیک به دو دهه از عمر حکومت اسلامی میگذرد، درست در این آخرین ماههای ریاست جمهوری خود ناگهان یادش افتاده است این موضوع را گوشزد کند که متعرض هیچکس و هیچ روزنامه ای نشده

است و به هیچکس زور نگفته است. میگویند دروغ هرچه بزرگتر باشد باور کردن آن هم سهل تر است! و ادعای آقای رفسنجانی البته دروغ بسیار بزرگی که اما هیچکس آنرا باور نمیکند. رفسنجانی وقتی که میتواند بدروغ ادعا کند در ایران مشکل گرانی وجود ندارد، مشکل بیکاری وجود ندارد، وقتی که میتواند ادعا کند ایران آزادترین کشور روی زمین است چرا نتواند بگوید متعرض هیچکس و هیچ روزنامه ای نشده است و به هیچکس زور نگفته است؟

حکومت اسلامی بنا به ماهیت عمیقاً ارتجاعی و خصلت مذهبی اش از همان روز اول سرکار آمدنش جز با سرکوب آزادیها و جز با کشتار انقلابیون و مخالفین خود، سخنی نگفته است. توقیف و تعطیل روزنامه ها و نشریات، سرکوب تشکلهای دستگیری، زندان، شکنجه و کشتار انقلابیون و سایر مخالفین رژیم نیز اگر در دوران ریاست جمهوری ایشان بیشتر از دوره قبل از آن نبوده باشد، یقیناً کمتر هم نبوده است. ده ها هزار تن از نیروهای انقلابی و مخالف رژیم بخاطر اعتقاداتشان به زندان افتاده، شکنجه شده و هزاران تن از آنان به جوخه های مرگ سپرده شده اند که در میان آنها صداها تن از بهترین شاعران، نویسندگان، روزنامه نگاران و سایر هنرمندان نیز قرار داشته اند.

ده ها نشریه و روزنامه نظیر جهان اسلام، کیان، فاراد، بیان، دانشجوی بسیجی، راه مجاهد، خراسان و غیره و غیره که همگی جواز انتشار داشته و در چارچوب نظام جمهوری اسلامی فعالیت می کرده اند توقیف و تعطیل شده و دست اندرکاران و مجریان آنها نیز مورد پیگرد و تعقیب قرار گرفته گاه به حبس و زندان نیز افکنده شده اند. فیلم سازان و سخنرانان مورد حمله قرار گرفته، کتابفروشی ها به آتش کشیده شده و جلو انتشار ده ها کتاب به بهانه های مختلف گرفته شده است، بسیاری از نویسندگان و شاعران دائما تحت فشار قرار داشته و بخاطر کمترین تحرکی جهت برپائی تشکلی صنفی و مستقل مورد آزار و پیگرد قرار گرفته اند. مولفین و ناشرین نیز دائما در معرض آزار و اذیت اند. کتابها حتی هنگام تجدید چاپ نیز مکرراً از سوی ممیزی وزارت ارشاد، سانسور و برخی مطالب آن حذف میشوند. ناشری در اینمورد میگوید "در حال حاضر کتابهای چاپ دوازدهم و سیزدهم در بررسی با ایراد و مشکل مواجه میشوند و قسمتها و پیامورادی از آن حذف میشوند" (سلام ۲ شهریور)

همه این جنایات، تعرضات، زورگویی ها و محدودیتهای در حیات آقای رفسنجانی صورت گرفته و میگیرد و ایشان در هر حال یا رئیس قوه مجریه بوده و یا ریاست دستگاه دیگری را برعهده داشته و یا همزمان براس چندین دستگاه قرار داشته است. اگرچه در اینجا و در ارتکاب این جنایات

واقعات ضد دمکراتیک، اساسا بحث فرد و یا شخص خاصی مطرح نیست، معذا ولو بحث افراد هم مطرح شود، شخص رفسنجانی بعنوان یکی از مهره های اصلی حکومتی و نزدیکان خمینی، و بعنوان یکی از معماران اصلی این حکومت از ابتدا تا اکنون در همه تصمیم گیریهای مهم آن نقش داشته و مسئولیت های مهمی را نیز برعهده داشته است. از سرکوب کارگران و ملیتها، از دستگیری و زندان و کشتار کمونیستها و انقلابیون بگیر تا تعطیل و توقیف روزنامه ها. راه دور نرویم و همین روزنامه سلام را در نظر بگیریم که ارکان جناحی از حکومت بوده و دست اندرکاران آن نیز خود در زمره وفادارترین افراد به خمینی و به نظام حاکم بوده و همچون دارودسته آقای رفسنجانی در سرکوب آزادیها و کشتار انقلابیون و مخالفین حکومت اسلامی نقش مهمی ایفا نموده است. همگان بیاد دارند که آقای رفسنجانی همینکه وارد ائتلاف با جناح خامنه ای شد بلافاصله به پروپای این روزنامه پیچید که چرا موجب دلسردی و نا امیدي مردم میشوند و متعاقب آن نیز موسوی خوینی ها مدیر مسئول آن به جرم تشویش اذهان عمومی و دلسرد کردن مردم از انقلاب و غیره به محاکمه کشیده شد و عباس عبدی عضو شورای سردبیری این روزنامه نیز از زندان سر درآورد! بعد از آن باوجود آنکه این روزنامه روال قبلی خود را رها کرد، و صرفا به طرح پاره ای مسائل ملایم انتقادی آنهم از سر دلسوزی اکتفا نموده بود معذا، هم اکنون چندماهی است که دیگر آنرا هم مطرح نمیکند و کلامی به انتقاد حتی در چارچوب نظام هم نمیگوید. اگر در گذشته روزنامه سلام این جرات را بخود میداد تا علت دستگیری عضو شورای سردبیری خود را از دستگاه قضائی سوال کند امروز دیگر شرایط "آزادی قلم" و "بیان" برای حتی این مدافعین پروپاقرص نظام در آن حد هم نیست که غیبت مجدد و ناگهانی چند ماهه همان عضو شورای سردبیری خود را جویا شود. آنگاه آقای رفسنجانی خود را به نهمی میزند و در کمال وقاحت دم از آزادی روزنامه نگاران میزند. او در همان حال که از روزنامه نگاران میخواهد "آزاد" باشند و به "متولیان" نیز توصیه میکند خشونت کمتری بخرج دهند. میگوید "هنرمندان، فرهنگیان، روزنامه نگاران باید آزاد باشند و اگرچه از دزدسرهایی که برخی دچار آن شده اند ناراضی هستیم اما . . ."

آقای رفسنجانی که در دو دوزه بازی و توهم پراکنی ید طولانی دارد، در اینجا نیز، ضمن ابراز باصطلاح ناراضیتهای از دزدسرهایی که برخی دچار آن شده اند، بدون اینکه بگوید چه دزدسرهایی برای چه کسانی، کی و چگونه ایجاد شده است، میخواهد خود را مدافع آزادی هنرمندان و روزنامه نگاران جا بزند تا در این واپسین روزهای ریاست جمهوری شاید تمایزی میان خود و جناح رقیب ترسیم کرده باشد. ولی چه کسی است که ماهیت ارتجاعی و ریاکارانه رفسنجانی و سخنانش را در نیافته

تقویت نیروی نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و عواقب آن

خاورمیانه به یک کانون تلاطمات و بحران های ژرف جهانی تبدیل شده است . در سراسر منطقه یکرشته تضادهای لاینحل ، مبارزات و کشمکش ها ، مناقشه های حاد و درگیری و جنگ ، بشدت عمل میکنند .

در ایران رژیم حاکم است که در چنگال انبوهی از تضادها و بحران هادست و پامیزند ، و در برابر رشد و اعتراض و مبارزه توده ای ، موجودیت روزمره خود را با زور سرنیزه و سرکوب حفظ کرده است .

در افغانستان ، جنگ و خونریزی وحشیانه دستجات مرتجع اسلام گرا ادامه دارد و جنگ داخلی چندین ساله در این کشور یک تباهی تام و تمام پدید آورده است .

عراق درگیر یک بحران داخلی ژرف است و جنگ و درگیری در شمال و جنوب این کشور ادامه دارد .

در ترکیه ، تا آنجا که به خاورمیانه مربوط میگردد ، نبرد مسلحانه خلق کرد علیه رژیم مرتجع حاکم بر این کشور وسعت گرفته و روز بروز بر دامنه درگیری مسلحانه میان مبارزین کرد و ارتش ترکیه افزوده میشود .

کشورهای عربی منطقه بدون استثنا با بحران های جدی و یک موج وسیع اعتراض و ناراضی توده ای روبرو هستند از بحرین و کویت تا عربستان و از اینجان تا اردن و عراق همه جا ناراضی و اعتراض موج میزند .

قیام خلق تحت ستم فلسطین علیه اشغالگران اسرائیلی همچنان ادامه دارد .

ستیز و درگیری میان دولت های منطقه بیش از هر زمان دیگر حاد شده است . بقدرت رسیدن جناح های راست افراطی در اسرائیل بار دیگر مناسبات دولت های عرب و اسرائیل را بشدت تیره ساخته است . دولت های عربی منطقه با درگیری ها و کشمکش های درونی روبرو هستند . موضع گیری در قبال رویدادهای اخیر عراق شکاف درونی آنها را تشدید کرده است . دولت عراق تقریباً با تمام دول همجوار تضاد و کشمکش دارد . جمهوری اسلامی که رسالت خود را استقرار رژیم هائی از نوع خویش در سراسر منطقه میداند ، با استثنائات ناچیز ، با عموم دول منطقه ، ستیز و اصطکاک دارد .

در این میان ماجراجویی های توسعه طلبانه رژیم های اسرائیل ، جمهوری اسلامی و عراق هر لحظه خطر بروز جنگ های منطقه ای را بیشتر میسازد .

در همین حال منطقه خاورمیانه به یکی از حادثترین عرصه های رقابت و تضادهای قدرت های امپریالیست جهان تبدیل شده است . در اینجا دو بلوک امپریالیستی اروپائی غربی و امپریالیسم آمریکا رودرروی یکدیگر قرار گرفته و تضاد منافع آنها در این منطقه روز بروز حادتر میشود . بلوک

امپریالیستی اتحادیه اروپائی که پس از فرو ریختن بلوک شرق و پایان دوران جنگ سرد یک سیاست تعرضی در قبال آمریکا در پیش گرفته است در تلاش است سهم بیشتری از بازارهای خاورمیانه را عاید خود سازد . این واقعیت خود را عاجالتاً در برخورد متفاوت این بلوک در قبال جمهوری اسلامی و عراق نشان میدهد . امپریالیسم آمریکانیز نه فقط حاضر نیست بخشی از بازارهای منطقه را از دست بدهد ، بلکه میخواهد در منطقه ای که گذشته از بازار پر رونق آن ، گلوگاه انرژی جهان محسوب میشود ، باز رو قدرت نظامی موقعیت برتر خود را حفظ کند . لذا از سیاستهای ماجراجویانه و توسعه طلبانه رژیم های عراق و جمهوری اسلامی به نفع پیشبرد این سیاست خود بهره گیری کرده و با بهانه و توجیه مقابله با توسعه طلبی ها و ماجراجویی های این دو رژیم نیروهای نظامی خود را به منطقه گسیل داشته و روز بروز بر تعداد آنها می افزاید .

تنهادر یک ماه گذشته چند هزار نظامی آمریکائی به منطقه فرستاده شده است و هم اکنون متجاوز از ۲۳۰۰۰ نیروی نظامی آمریکا در عربستان ، کویت ، ترکیه و برعرشه ناوگان های جنگی مستقر شده اند .

آمریکایک ناوگان هواپیما بردیگر بنام اینترپریز راکه حامل ۷۵ جنگنده پیشرفته است به منطقه خلیج اعزام کرده است . اکنون متجاوز از ۲۵۰ هواپیمای جنگی آمریکا در منطقه مستقر شده اند . یگان های موشکی جدید به همراه دهها هواپیمای پیشرفته از نوع هواپیماهای اف ۱۱۷ ، اف ۱۶ فالکن و اف ۱۴ در کویت استقرار یافته اند . گسیل این نیرو و این همه تجهیزات پیشرفته جنگی به منطقه خلیج فارس ، خود بیانگر ابعاد تضادها و بحران های حاد منطقه است . درست است که این دخالت نظامی گسترده آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس اساساً برای حفظ منافع اقتصادی انحصارات آمریکائی ، تسلط بر بازارهای منطقه نفت خیز جهان و حمایت از رژیم های ارتجاعی دست نشانده منطقه است ، اما اگر ابعاد کنونی تضادها و بحران های منطقه نبود ، حتی منافع دراز مدت ترامپریالیسم آمریکا ایجاب میکرد که به این شکل علنی و آشکار سلطه گری و تجاوزگری خود را به نمایش بگذارد . معذارشده بیش از حد تضادها و بحرانهای منطقه همه چیز را کاملاً آشکار و عریان کرده است . امپریالیسم آمریکا اکنون دیگر صریحاً میکوید که این نیروی نظامی به خاطر حفظ منافع آمریکا است و در هر کجا که منافع آمریکا ایجاب کند ، عملیات نظامی انجام خواهد گرفت . البته مداخلات نظامی و توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا نمیتواند تضادها و بحران های موجود در منطقه را کاهش دهد ، بالعکس آنها را تشدید خواهد کرد .

هم اکنون تضاد میان توده مردم منطقه با امپریالیسم آمریکا بیش از هر زمان دیگر تشدید شده است . این حضور نظامی آمریکا در منطقه و اقدامات تجاوزکارانه نظامی بیش از پیش ماهیت

رژیم های ارتجاعی و دست نشانده منطقه را در برابر توده های زحمتکش مردم برملا کرده است . روحیه مبارزه جوئی توده مردم علیه امپریالیسم و رژیم های حاکم بر منطقه روز بروز بالاتر میرود و مبارزه و اعتراض وسعت میگردد .

البته با کمال تأسف باید گفت که از آنجائیکه جریانات انقلابی منطقه در وضعیتی قرار ندارند که بتوانند از این تضادها و رشد مبارزات برای سرنگونی نظم موجود استفاده کنند و آن رادرمسیر صحیح و انقلابی هدایت کنند ناسیونالیست ها و بویژه پان اسلامیست ها از آن بهره گرفته اند . جمهوری اسلامی حاکم بر ایران میکوشد از این تضاد در جهت پیشبرد اهداف و مقاصد پان اسلامیستی خود استفاده کند و مبارزات توده زحمتکش مردم را که علیه امپریالیسم و نظم حاکم بر کشورهای منطقه است به یک مسیر ارتجاعی سوق دهد و منحرف سازد . جمهوری اسلامی با پیشبرد این سیاست ارتجاعی نه فقط لطمه بسیار سنگینی به مردم منطقه و مبارزات آنها وارد می آورد ، بلکه خطر بروز درگیریهای نظامی و تحمیل یک جنگ ارتجاعی دیگر را به مردم ایران بیشتر میکند . چرا که امپریالیسم آمریکا از دو جهت با رژیم جمهوری اسلامی درگیری دارد ، از یک سو میخواهد تمایلات توسعه طلبانه جمهوری اسلامی را که همراه بای ثبات کردن رژیم های دیگر منطقه است ، مهار کند ، و از سوی دیگر بازار ایران را که اکنون عمدتاً در دست انحصارات اروپائی است با رد دیگری به تصرف خود درآورد . از این روست که با توجه حضور فزاینده نظامی آمریکا در منطقه ، احتمال بروز یک درگیری نظامی هر لحظه وجود دارد . موضع گیریهای سران دولت آمریکا و جمهوری اسلامی نیز موید این واقعیت است . مقامات سیاسی و نظامی آمریکا اکنون ابائی ندارند که از عملیات نظامی علیه رژیم جمهوری اسلامی سخن بگویند و وزیر دفاع آمریکا و فرماندهان نظامی آن در منطقه با تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی موضع گیری میکنند . سران جمهوری اسلامی هم گذشته از موضع گیریهای تبلیغاتی همیشگی خود ، علا برای مقابله با این درگیری آماده میشوند . مانورهای نظامی پی در پی نیروهای مسلح رژیم جمهوری اسلامی ، صرفاً برای ترساندن مردم و مقابله با رشد و ارتقاء مبارزه آنها نیست . این مانورها بخشاً آمادگی برای درگیری های نظامی احتمالی است . یعنی رژیم هم مسئله درگیری های نظامی را جدی گرفته است . همین چند روز پیش بود که در پی تقویت نیروهای نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس ، فرمانده سپاه پاسداران رژیم ، تهدید کرد که اگر نیروهای آمریکائی دست به اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی بزنند ، بانادیده گرفتن قوانین بین المللی در هر کجای جهان که امکان آن وجود داشته باشد ، علیه آمریکا دست به اقدام نظامی خواهد زد . ناگفته روشن است

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱۷

دوران انترناسیونال اول

انترناسیونال واتحادیه های کارگری

همانگونه که از بررسی قطعنامه ها و دیگر مصوبات کنگره های انترناسیونال اول و شورای عمومی برمی آید، تقویت و گسترش اتحادیه های کارگری و تلاش برای پیوستن آنها به انترناسیونال، مسئله ای حائز اهمیت جدی بود. انترناسیونال که به ابتکار پیشروترین نمایندگان پرولتاریای جهان شکل گرفته بود، درحالی میتوانست به وظیفه خطیر خود عمل کند که مرکزی برای تقویت تشکل و همبستگی کارگران سراسر جهان باشد، از اعتماد روزافزون در میان توده های وسیع کارگر برخوردار گردید و صفوف آن انباشته از پرولترهای جهان باشد. در آن مرحله از رشد و تکامل جنبش کارگری که هنوز احزاب کارگری توده ای درمقیاسی وسیع شکل نگرفته بودند، شورای عمومی از طریق بخش ها و شاخه های متعددی که در کشورهای سرمایه داری ایجاد نمود، تلاش بی وقفه ای را از یک سو برای متشکل ساختن کارگران واز سوی دیگر برای پیوستن اتحادیه ها سازمان داد. در آغاز، تشکلهائی که با پذیرش برنامه و اساسنامه انترناسیونال رسماً به عضویت آن درآمدند، تشکلهای محدود و کوچک کارگری نظیر انجمن های آموزشی کارگران سوئیس، بلژیک، آلمان، اسپانیا، انجمن کارگران آلمانی درلندن، کلوپ کمونیستهای نیویورک و غیره بودند.

با تلاش شورای عمومی انترناسیونال، بزودی تعدادی از اتحادیه های کارگری جهان یا مستقیماً به انترناسیونال پیوسته و یا با آن اعلام همبستگی نمودند.

در ۱۸۶۶، کنفرانس نمایندگان اتحادیه های بریتانیا در شفیلد که با حضور ۱۴۸ نماینده ۲۰۰۰۰۰ کارگر متشکل تشکیل شده بود، قطعنامه ای در تائید انترناسیونال و حمایت از آن تصویب نمود واز اتحادیه ها خواست که به انجمن بین المللی کارگران به پیوندند. این قطعنامه به شرح زیر بود:

" این کنفرانس به طور کامل تلاش هائی را که از سوی انجمن بین المللی برای تحکیم علقه های مشترک برادری میان کارگران و متحد ساختن آنها صورت میگیرد، تائید میکند و به تمام انجمن هائی که نماینده دارند توصیه میکند که به این ارگان به پیوندند. و براین اعتقاد است که چنین اقدامی برای ترقی و خوشبختی تمام جامعه کارگری ضروری است. " به رغم اختلافاتی هم که در درون شورای اتحادیه های لندن در مورد پیوستن به انترناسیونال وجود داشت و ظاهراً اعتراض مخالفین این بود که انترناسیونال در خود را به روی کارگران غیر ماهر گشوده و در فعالیت های سیاسی شرکت دارد، مهذا این تشکل کارگری نیز در ۱۸۶۷ تصمیم گرفت که با انجمن بین المللی کارگران، همکاری نزدیک داشته باشد. نتیجتاً تا پایان سال ۱۸۶۷ حدود بیش از ۳۰ اتحادیه کارگری با ۵۰۰۰۰ عضو، پیوستگی خود را به انترناسیونال اعلام نمود. (۳۰) هرچند که این هنوز بخش کوچکی از طبقه کارگر بریتانیا بود، مهذا پیشرفت مهمی در سیاست های شورای عمومی انترناسیونال محسوب می شد.

در فرانسه، بلژیک و سوئیس نیز که انترناسیونال شعبات فعالی ایجاد کرده بود که در سازماندهی اتحادیه های کارگری نقشی مهم داشتند، بخش قابل ملاحظه ای از کارگران و تشکل های آنها به انترناسیونال پیوستند. " در فرانسه در سال ۱۸۶۹، بین الملل به تقریب ۲۰۰۰۰۰ عضو داشت. " (۳۱) در بلژیک و سوئیس نیز تا پایان دهه ۶۰ هزاران کارگر و تعدادی از اتحادیه ها رسماً به انترناسیونال پیوستند.

در آلمان، حزب سوسیال دمکرات و آن بخش از کارگران که با این حزب فعالیت میکردند، رسماً به عضویت انترناسیونال درآمدند و اتحادیه عمومی کارگران آلمان که تحت نفوذ گرایشات لاسالی قرار داشت در ۱۸۶۹ نسبت به انترناسیونال اعلام همبستگی نمود.

در ایالات متحده نیز از همان آغاز روابط نزدیکی میان اتحادیه ها با انترناسیونال وجود داشت. در نخستین کنگره اتحادیه ملی کار، مسئله پیوستگی رسمی اتحادیه به انترناسیونال مطرح شد، اما در این کنگره تصمیمی اتخاذ نشد. در کنگره شیکاگو در ۱۸۶۷ تصمیم گرفته شد که پیام همبستگی به انترناسیونال فرستاده شود. کنگره ۱۸۶۹ در فیلادلفیا نیز تصمیم گرفت که یک هیئت نمایندگی به کنگره بال بفرستد و بالاخره در

کنگره ۱۸۷۰ قطعنامه ای تصویب شد بدین مضمون که "اتحادیه ملی کار وابستگی خود را به اصول انجمن بین المللی کارگران اعلام میدارد و امیدوار است که هرچه زودتر به آن به پیوندد. " (۳۲)

اتحادیه ملی رنگین پوستان ایالات متحده نیز که در ۱۸۶۹ تشکیل گردید، از همان آغاز تصمیم گرفت که یک نماینده به کنگره انترناسیونال بفرستد که بعلت بروز جنگ فرانسه و پروس نتوانست عملی گردد. تعدادی از اتحادیه های کارگری ایتالیا و اسپانیا نیز به انترناسیونال پیوستند که یک نمونه آن فدراسیون متحده کارگران بافنده و دوزنده بارسلون با حدود ۹۰۰۰ عضو بود که در ۱۸۷۰ رسماً به انترناسیونال پیوست. (۳۳)

همه این واقعات حاکی از نقش انترناسیونال در جنبش بین المللی کارگری و نفوذ و اعتبار آن در میان توده وسیع کارگران سراسر جهان بود.

اعتلاء مبارزات کارگری در نیمه دوم دهه ۶۰ و نقش انترناسیونال

در همبستگی بین المللی کارگران

انترناسیونال اول در شرایطی تشکیل گردید که جنبش کارگری به مرحله اعتلاء نوینی کام نهاده بود. در نیمه دوم دهه ۶۰ قرن نوزدهم، اعتصابات وسیع و گسترده ای سراسر اروپا را فرا گرفت. در فوریه ۱۸۶۷ معدنچیان و فلزکاران بلژیکی در معادن ذغال سنگ شارلروا یک اعتصاب گسترده را آغاز نمودند. این اعتصاب پاسخی بود به اقدام سرمایه داران مبنی بر کاهش ده درصد دستمزد و کاهش تولید به چهار روز در هفته. لذا سرمایه داران و دولت آنها برای سرکوب اعتصاب دست به کار شدند. لذا این اعتصاب به درگیری کارگران با نیروهای نظامی انجامید. در جریان این درگیری گروهی از کارگران کشته و تعدادی نیز زخمی شدند. شورای عمومی انترناسیونال دست به یک بسیج همگانی کارگری برای محکومیت دولت بلژیک و دفاع از مبارزات و خواست های کارگران بلژیکی زد. از طریق شعبه های انترناسیونال در کشورهای مختلف کارگران کشورهای اروپا را در جریان مبارزات کارگران بلژیکی قرارداد و آنها را به حمایت و پشتیبانی از کارگران معادن فراخواند. شورای عمومی همچنین از معدنچیان و فلزکاران انگلیس خواست که خانواده های قربانیان و کسانی که در جریان این اعتصاب صدمه دیده اند، کمک مالی کنند. سرانجام حکومت بلژیک زیر فشار اعتراض بین المللی کارگران ناگزیر شد ۲۲ تن از کارگرانی را که در جریان اعتصاب دستگیر و به محاکمه کشیده بود آزاد کند. در پی این اعتصاب چندین اعتصاب مهم کارگری دیگر نیز در بلژیک صورت گرفت که از جمله آن اعتصاب فلزکاران کروویل در سرینگ بود که توسط نیروهای سرکوب حکومت به خون کشیده شد. اعتصاب معدنچیان بوریاژ نیز سرکوب گردید. در همان ایام که اعتصاب معدنچیان و فلزکاران شارلوا در بلژیک در جریان بود، در فرانسه نیز جنبش کارگری در آستانه یک رشته اعتصابات قرار داشت. در بهار ۱۸۶۷ اعتصاب کارگران برنز پاریس بر سر نرخ های قطعه کاری آغاز گردید. کارفرمایان برای تحت فشار قراردادن کارگران و به شکست کشاندن مبارزات آنها، خواهان انحلال انجمن اعتبار متقابل کارگران برنز شدند و تهدید کردند که اگر کارگران از این امر سر باز زنند، کارخانه ها را تعطیل خواهند کرد. کارگران زیر بار این زورگونی و تهدید سرمایه داران نرفتند و اعتصاب ادامه یافت. در جریان این اعتصاب نیز انترناسیونال نقشی مهم ایفا نمود. در حقیقت امر، این اعتصاب به عرصه قدرت نمائی میان سرمایه داران و انترناسیونال تبدیل گردید.

شورای عمومی انترناسیونال به منظور خنثی کردن فشار سرمایه داران علیه کارگران اعتصابی دست به یک بسیج همگانی کارگران به حمایت از کارگان برنز زد. کارگران انگلیس، سوئیس، بلژیک با کمک های مالی خود به تحکیم مبارزه کارگران برنز و پیروزی آنها یاری رساندند. شورای عمومی نه فقط از نظر تبلیغاتی و مالی اقدامات فوق العاده موثری به نفع کارگران اعتصابی انجام داد بلکه با توجه به نفوذی که در میان کارگران کشورهای مختلف داشت، مانع از آن گردید که سرمایه داران بتوانند از اعتصاب شکنان برای سرکوب اعتصاب استفاده کنند. لازم به ذکر است که بیش از تشکل

از آنها بازپس بگیرند که موفق نشدند.

مبارزات کارگران بریتانیا نیز طی این سالها در اشکال مختلف ادامه داشت که مهمترین آنها اعتصاب خیاطان لندن و معدنچیان ولز بود. در جریان اعتصاب معدنچیان ولز، سرمایه داران انگلیسی نیز همانند بورژوازی کشورهای دیگر به سرکوب خونین و قتل عام کارگران دست زدند. اعتصاب از آن رو آغاز گردید که سرمایه داران دستمزد کارگران را کاهش دادند. معدنچیان ولز که با مقاومت سرمایه داران روبرو شده بودند، به خانه مدیر معدن حمله کردند. در جریان این حمله تعدادی از کارگران دستگیر و به محاکمه کشیده شدند. کارگران معدن برای آزادی رفقای زندانی خود تلاش نمودند و به این اقدام دولت اعتراض کردند. در جریان این اعتراض، میان معدنچیان بانبروهای نظامی و پلیس درگیری پیش آمد. نیروهای سرکوب کارگران را به گلوله بستند که در نتیجه این سرکوب وحشیانه دو زن و سه مرد کشته و تعدادی نیز زخمی شدند. (۳۵)

در همین دوره است که کارگران برخی کشورهای دیگر نظیر اسپانیا و ایتالیا نیز به جنبش بین المللی کارگری می پیوندند. در اسپانیا از ۱۸۵۵ که یک اعتصاب عمومی ۴۰ هزار نفره برپا گردید و توسط حکومت سرکوب گردید، جنبش کارگری در اشکال مختلف اعتلاء یافت. در جریان این مبارزات کارگران پیوسته آگاه شده و به تشکل روی می آوردند. اما ممنوعیت حق تشکل در این کشور مانع عمده ای بر سر راه جنبش کارگری بود. لذا کارگران اسپانیامبارزه مستمر و پیگیری را بخاطر کسب حق تشکل آزادانه آغاز نمودند که در ۱۸۶۹ به نتیجه رسید و کارگران اسپانیا نیز از حق تشکل اتحادیه ها برخوردار گردیدند. این پیروزی به گسترش وسیع اتحادیه ها انجامید تا بدانجا که در اوائل دهه ۷۰، ۵۳۷ اتحادیه کارگری و ۲۷۰ فدراسیون منطقه ای با ۳۰۰۰۰۰ عضو در اسپانیا وجود داشت. (۳۶)

در ایتالیا نیز در همین دوره جنبش کارگری از رشد و توسعه قابل ملاحظه ای برخوردار گردید. با بسط و توسعه مبارزه طبقاتی در ایتالیا به مرور از نفوذ مازینی در جنبش کارگری کاسته شد و کارگران روبرو روی سیاستهای مازینی قرار گرفتند. اما در اینجا نیز همانند اسپانیا، کارگران بیشتر به باکوئین و نظرات او گرایش پیدا کردند و تحت تاثیر خط مشی آنارشیستی باکوئین در مدتی کوتاه به چندین قیام محلی روی آوردند که یکی از مهمترین آنها در نیمه دوم دهه ۶۰ در ۱۸۶۸ بود. با این وجود در بطن این تحولات جنبش کارگری ایتالیا از نظر آگاهی و سطح سازمان یافتگی نیز رشد میکرد. در ۱۸۶۹ مجموعاً ۷۷۱ سازمان کارگری از انواع مختلف در ایتالیا وجود داشت که عمدتاً تشکلهای موسوم به لیگ مقاومت بودند. این تشکلهای در این مرحله نقش مهمی در سازماندهی اعتصابات متعددی که در ایتالیا به وقوع پیوست ایفا نمودند. در نتیجه رشد و انسجام این تشکلهاست که در ۱۸۷۱، کارگران ایتالیا " انجمن وحدت کار " و یک سال بعد شورای اتحادیه های محلی را تشکیل دادند. (۳۷) یکی دیگر از مراکز تحول جنبش کارگری جهانی در این دوره ایالات متحده آمریکا بود. کارگران ایالات متحده آمریکا به رغم اینکه در جریان جنگ داخلی نیمه اول دهه ۶۰ نقش مهمی در مبارزه علیه برده داری ایفا نمودند، اما تا این مقطع هنوز از آگاهی طبقاتی لازم برای شرکت مستقل در این مبارزه و طرح مبارزات ویژه خود برخوردار نبودند. از این رو عمدتاً تحت نفوذ حزب جمهوری خواه قرار داشتند و مطالباتی که مطرح میکردند اساساً مطالباتی بورژوا-دمکراتیک بود. با پایان جنگ داخلی و تجاری که کارگران در جریان این جنگ آموخته بودند، به مبارزه ای مستقل روی می آوردند. لذا در نیمه دوم دهه ۶۰ اتحادیه های کارگری وسیعاً رشد و گسترش یافتند. این رشد اتحادیه های کارگری، در سال ۱۸۶۶ در جریان کنوانسیون بالتیمور و تشکیل اتحادیه ملی کار به اوج خود رسید. و این دست آورد بزرگی برای کارگران ایالات متحده آمریکا بود. " در کنوانسیون بنیانگذاری اتحادیه ملی کار، ۶۰ نماینده از جمله ۳۶ نماینده اتحادیه های محلی، ۶ نماینده از لیگهای ۸ ساعت کار، ۱۲ نماینده از شوراهای اتحادیه های محلی و سه نماینده از اتحادیه های ملی حضور داشتند. " اتحادیه ملی کار " هدف خود را سازماندهی کل طبقه کارگر مستقل از نژاد، جنس و مرام اعلام نمود. " (۳۸) این موضع در قبال گرایشات نژادپرستانه، تبعیض طلبانه جنسی، و صنفی، موضعی کاملاً مترقی و پیشرفته بود. اتحادیه ملی کار به رغم اینکه همه کارگران آمریکا را دربرنمیگرفت و اغلب اتحادیه های کارگری که تحت نفوذ کارگران ماهر قرار

انترناسیونال سرمایه داران برای درهم شکستن اعتصابات کارگران از کارگران کشورهای دیگر به عنوان اعتصاب شکن استفاده میکردند، اما با تشکیل انترناسیونال این حربه از دست سرمایه داران گرفته شد و شعبات و شاخه های مختلف انترناسیونال در کشورهای سرمایه داری به شدت این تلاش سرمایه داران را خنثی می کردند. در نتیجه حمایت همه جانبه کارگران اروپایی و ایستادگی کارگران برنز، نقشه های سرمایه داران برای به زانو در آوردن کارگران اعتصابی با شکست روبرو گردید. آنها ناگزیر به عقب نشینی شدند و پذیرفتند نرخ های واحدی را در قطعه کاری معمول دارند. مهمترین دست آورد انترناسیونال در این مبارزه نه فقط پیروزی کارگران برنز بلکه تقویت همبستگی بین المللی کارگران بود. پس از این اعتصاب یکرشته اعتصابات دیگر نیز در فرانسه رخ داد. در پی متداول شدن روزافزون ماشین در کارگاههای ریسندگی و بافندگی، و اخراج گروه کثیری از کارگران بافنده و ریسنده در روبه، کارگران اعتصاب وسیعی را سازمان دادند. پیش از آن نیز کارگران خیاط پاریس دست به اعتصاب زدند که حکومت دست به سرکوب اعتصاب زد. انجمن کمک متقابل آنها را منحل ساخت. تعدادی را دستگیر نمود و رهبران اعتصاب به پرداخت جریمه محکوم شدند. چند ماه بعد اعتصاب رنگرزان آتین بوقوع پیوست که مورد حمایت دیگر کارگران قرار گرفت. در ۱۸۶۸ مهمترین اعتصاب کارگران فرانسه اعتصاب کارگران نخ ریزی رون در اعتراض به کاهش دستمزدها بود. در ۱۸۶۹ نیز اعتصابات متعدد دیگری برپا گردید که برجسته ترین آن، در نواحی معدنی لوار در لیون و مناطق دیگر بود. معدنچیان خواستار کاهش ساعات کار و تجدید نظر در تعرفه های دستمزد بودند. در ژوئن ۱۸۶۹ معدنچیان سنت آتین، ربوه دوکیه و فیرمینی دست به اعتصاب زدند. خواست آنها این بود که تعرفه های دستمزد مورد تجدید نظر قرار گیرد و ساعات کار که بالغ بر ۱۲ ساعت کار کارگران زد. روز ۱۶ ژوئن ۱۸۶۹، حدود ۶۰ معدنچی را دستگیر و به سنت آتین اعزام داشت. معدنچیان و خانواده های آنها دست به راهپیمایی به سوی شهر زدند و خواستار آزادی زندانیان شدند. نیروهای سرکوب به روی کارگران آتش گشودند و قتل عام موسوم به ریکامیر را آفریدند. ۱۵ تن کشته شدند که در میان آنها دو زن و یک کودک بود. تعداد کثیری نیز زخمی شدند. (۳۴) به رغم این سرکوبگری های وحشیانه بورژوازی، اعتصابات دیگری در همین سال به وقوع پیوست. اندکی پس از قتل عام ریکامیر، زنان ابریشم باف لیون که پیوسته در جنبش مبارزاتی کارگران لیون نقش برجسته ای داشتند، دست به اعتصاب زدند. در همین سال اعتصاب کارگران نساجی نورماندی نیز بوقوع پیوست.

اعتصاباتی که به آنها اشاره شد، تنها چند نمونه از مجموعه اعتصاباتی بود که تا اواخر دهه ۶۰ فرانسه را فراگرفته بود. در سونیس نیز در نیمه دوم دهه ۶۰ چندین اعتصاب مهم برپا گردید. در مارس و آوریل ۱۸۶۸، ۳۰ هزار کارگر ساختمان در ژنو دست به اعتصاب زدند. کارگران اعتصابی خواهان افزایش دستمزدها و کاهش ساعات کار به ده ساعت در روز بودند. این اعتصاب از حمایت و پشتیبانی کارگران برخی رسته های دیگر نیز برخوردار گردید و آنها نیز به اعتصاب ملحق شدند. این جنبش اعتصابی وسیع با تلاش های انترناسیونال انعکاس بین المللی وسیعی پیدا کرد. کارگران فرانسه، بریتانیا، آلمان و غیره به حمایت از کارگران اعتصابی سونیس برخاستند. نتیجه امر ادامه اعتصاب و پیروزی کارگران بود.

در اواخر ۱۸۶۸ نیز یکی دیگر از معروفترین اعتصابات یعنی اعتصاب بافندگان روبات و رنگرزان ابریشم در بال به وقوع پیوست. این اعتصاب از آن رو آغاز گردید که یکی از کارفرمایان تلاش نمود، یک تعطیلی مرسوم و سنتی کارگران را برهم بزند و تهدید کرد که هرکس بر سر کار حاضر نشود اخراج میشود. کارگران به این تهدید واقعی نهنادند. کارفرما دست به اخراج کارگران زد و فردای آن روز، ژاندارم ها از ورود کارگران به کارخانه جلوگیری نمودند. این روی داد منجر به اعتصاب کارگران کارخانه های دیگر در این رشته گردید. اعتصاب از ۹ نوامبر ۱۸۶۸ تا بهار ۱۸۶۹ به طول انجامید. در مارس ۱۸۶۹ کارگران حروفچین ژنو هم دست به اعتصاب زدند. در همین ماه باردیگر کارگران ساختمان اعتصاب خود را آغاز نمودند که علت آن لغو قراردادی بود که سال قبل امضاء شده بود و کارفرمایان تلاش نمودند با لغو این قرارداد، پیروزی های سال گذشته کارگران ساختمان را



تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱۷

اطلاعیه

جمهوری اسلامی جنایت دیگری آفرید و بار دیگر یکی از کشیشان مسیحی به نام روانبخش را در قائم شهر به قتل رساند. پیش از این نیز چهار تن از کشیشانی که در گذشته مسلمان بوده و سپس به مسیحیت گرویده بودند، به شیوه های مرموز و مشکوک مشابهی توسط عوامل رژیم به قتل رسیدند. در این مورد نیز جسد مقتول را از درخت آویزان نمودند تا چنین وانمود کنند که گویا او خودکشی کرده است.

اما اکنون دیگر همگان میدانند که جمهوری اسلامی بویژه در مواردی که فکر میکند قتل مخالف یا معترض رژیم ممکن است انعکاس بین المللی بیابد، به شیوه های کاملاً تبهکارانه و مافیائی متوسل میگردد و مخالفین را بی سرو صدا به شیوه های مرموز به قتل میرساند.

جمهوری اسلامی که یک رژیم قشری مذهبی ضد بشر است، از آنجائیکه بنا به سرشت مذهبی خود نمیتواند آزادی سیاسی واز جمله آزادی بیان و عقیده و مرام را تحمل کند، نه فقط مخالفین سیاسی بلکه حتی پیروان ادیان و مذاهب دیگر را مورد سرکوب و آزار قرار میدهد. این رژیم حتی نمیتواند پیروان فرقه های دیگر اسلام را تحمل کند، بهائیان را از حقوق اجتماعی محروم کرده است، گروهی از پیروان آنها را به زندان انداخته یا اعدام کرده است. پیروان ادیان دیگر نیز در معرض همین تضيیقات، فشارها و سرکوبها قرار دارند. قتل چند کشیش مسیحی نمونه بارزی از این سرکوب پیروان ادیان دیگر است.

ما ضمن محکوم ساختن اقدام وحشیانه رژیم در قتل یکی دیگر از کشیشان مسیحی، باردیگر متذکر میشویم مادام که حکومت مذهبی در ایران برسر کار باشد، این فجایع وحشتناک ادامه خواهد یافت. بایدحکومت مذهبی را که دشمن آزادی ودمکراسی است، از ایران برانداخت و حکومتی را ایجاد نمود که در آن دین و دولت بطور کامل از یکدیگر جدا باشند، هرکس آزاد باشد که دین داشته باشد یا نداشته باشد، به دینی بگردد یا از آن روی برگرداند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

داشتند به آن نپیوستند، معهذا با مبارزه خود توانست نقش مهم رهبری کننده ای در اعتصابات متعدد کارگران و مبارزه برای تحقق شعار ۸ ساعت کار ایفا نماید. در نتیجه تلاشها و مبارزات اتحادیه ملی کار بود که بالاخره در ۱۸۶۹ فرمانی از سوی رئیس جمهور ایالات متحده صادر شد که عملاً ۸ ساعت کار را میپذیرفت. اتحادیه ملی کار با اتخاذ مواضع رادیکال از حزب جمهوریخواه گسست و به سوی تشکیل یک حزب سیاسی طبقاتی کارگری جهت گیری نمود. با تمام این اوصاف اتحادیه ملی کار در مسیر پیشرفت خود به موانعی برخورد کرد که سرانجام آن از هم پاشیدگی بود. از جمله این که در اتحادیه ملی کار گرایش را که کارگران ماهر آنرا نمایندگی میکردند بر سر راه رادیکال شدن اتحادیه مانع ایجاد میکردند و حتی گرایشات نژادپرستانه را به درون اتحادیه رسوخ میدادند. در کنوانسیون ۱۸۶۷ همین گرایش مصرانه خواستار تشکل مجزای سیاهپوستان شد. سرانجام این سیاست نیز به انشقاق در صفوف کارگران و تشکیل اتحادیه ملی رنگین پوستان در دسامبر ۱۸۶۹ انجامید.

پرولتاریای جهانی در این دوره تنها به خاطر خواستهای اقتصادی مبارزه نکرد بلکه نقش مهمی در مبارزه سیاسی و مطالبات دمکراتیک نیز ایفا نمود. کافی است که اشاره شود در نتیجه مبارزات و فشار طبقه کارگر آلمان و فرانسه بود که در ۱۸۶۶ کارگران آلمانی حق رای بدست آوردند و در فرانسه قوانینی در مورد اعطای حق رای به مردان کارگر و آزادی مطبوعات تصویب شد. مبارزه طبقه کارگر انگلیس برای رفرم انتخاباتی در ۱۸۶۵ که از حمایت و پشتیبانی فعال شورای عمومی برخوردار بود، نمونه دیگری است. در جریان این مبارزه، هسته مارکسیست انترناسیونال نقش مهمی برعهده داشت و کوشید تا از طریق تشکیل مجمع رفرم، جنبش رادیکال چارتستی و شعارهای رادیکال آن را احیاء کند. در جریان این مبارزه، دهها هزارتن از کارگران انگلیس با تشکیل میتینگهای مختلف به جنبش برای رفرم انتخاباتی پیوستند. عمق و دامنه این جنبش تا بدان حد بود که کابینه سقوط کرد. قانون جدیدی تصویب گردید، مجلس منحل شد و انتخابات نوینی برگزار گردید. کارگران انگلیس با مبارزه پیگیر خود توانستند طبقه حاکم را به عقب نشینی وادارند. معهذا در جریان این مبارزه، بخش رفرمیست رهبری مجمع سازش کرد و به یک رفرم محدود تن داد. قانون رفرم ۱۸۶۷ حق رای را تنها به آن بخش از طبقه کارگر بسط داد که لااقل در سال ۱۰ لیبره اجاره میپرداختند. علاوه براین، با این سازش در انگلیس هم همانند آلمان، فرانسه و دیگر کشورها، زنان نیز همچنان از حق رای محروم ماندند.

طبقه کارگر جهانی در این دوران در عرصه مبارزه ضد جنگ و تلاش قدرتهای اروپایی برای برپائی جنگهای ارتجاعی فعال بود. همانگونه که پیش از این اشاره شد و در مصوبات کنگره های انترناسیونال دیده شد، انترناسیونال اول در این زمینه نیز نقش مهم و رهبری کننده ای در مبارزات کارگری ایفا نمود.

ادامه دارد

منابع:

۲۰- جنبش بین المللی طبقه کارگر، جلد اول

۲۱- تاریخ سه انترناسیونال، ویلیام فاستر

۲۲، ۲۳- طرح تاریخ جنبش جهانی اتحادیه ای، ویلیام فاستر

۲۴، ۲۵- گزارش شورای عمومی به کنگره چهارم انترناسیونال، جلد ۲۱،

کلیات آثار مارکس، انگلس

۲۶، ۲۷، ۲۸- طرح تاریخ جنبش جهانی اتحادیه ای، ویلیام فاستر

شرایط اسفبار کار در کارخانه تولید صنعتی
«شهید رجائی»

بیش از ۵۰۰ کارگر در شرایط اسفبار بهداشتی و ایمنی در مجتمع تولید صنعتی «شهید رجائی» در شهر ری مشغول به کار هستند. کارگران این کارخانه علی‌رغم آنکه ظاهراً تحت پوشش قانون کار هستند، از طرح طبقه بندی مشاغل، حق سنوات، حق افزایش تولید، حق سختی کار و تعطیلات تابستانی محرومند. حداقل و مسائل ایمنی از قبیل کلاه، کمربند ایمنی، کفش ایمنی و ... در اختیار کارگران قرار نمی‌گیرد. در پی شکایت ۱۳۰ تن از کارگران این مجتمع به اداره کار شهر ری، این اداره بازرسی را به منظور مشاهده شرایط کار کارگران به کارخانه روانه نمود. کارفرما که از قبل از ورود بازرس مطلع بود، با ظاهر سازی چنین وانمود ساخت که شرایط ایمنی کارخانه مساعد است و کارگران از مسائل ایمنی لازم برخوردارند. اعتراضات کارگران به شرایط طاقت فرسای کار و همچنین پائین بودن کیفیت غذا به نحوی که اکثر کارگران به ناراحتی گوارشی مبتلا شده اند، همچنان ادامه دارد.

شرایط شدیداً غیر بهداشتی کار در کارخانه
پنبه نسوز نهبندان

کارگران کارخانه پنبه نسوز ایران واقع در نهبندان استان خراسان در شرایط بسیار خطرناک بهداشتی به کار واداشته شده اند. شرایط کار در این کارخانه به قدری غیر بهداشتی و مخاطره آمیز است که کارشناسان وزارت بهداشت نیز ناگزیر به آن اعتراف می نمایند. یک کارشناس وزارت بهداشت پس از بازدید از شرایط کار کارگران در این کارخانه اظهار داشت: «شرایط فعلی کارخانه به دلیل قدیمی بودن و فرسوده شدن ماشین آلات برای سلامتی کارگران مضر است». وی افزود: «گرد و غبار و الیاف آریست بیش از حد متوسط در ناحیه تنفسی کارگران وجود دارد که از نقطه نظر بهداشت حرفه ای، بیماری زا و خطرناک است». وی گفت و مسائل حفاظت فردی کارگران کیفیت مطلوب را ندارد، تسهیلات بهداشتی از قبیل حمام و رخت کن وجود ندارد و آنچه هست ناقص و غیر قابل استفاده می‌باشد. لازم به ذکر است حتی براساس قوانین و مقررات کار جمهوری اسلامی، این کارگران بنا بر شرایط غیر بهداشتی و زیان آور کارشان باید هر ۶ ماه یکبار مورد معاینه پزشکی قرار بگیرند اما روشن است که از این معاینات پزشکی نیز خبری نیست.

«ارزیابی مجدد» و اخراج کارگران
باسابقه شهرداری اراک

اخیراً شهرداری اراک ترفند جدیدی برای اخراج کارگران با سابقه بکار گرفته است. در شهرداری اراک کارگران با سابقه بیش از ۱۰ سال کار، مورد «ارزیابی» مجدد قرار می‌گیرند، تعدادی دوباره استخدام میشوند و مابقی اخراج می‌گردند. این شیوه موزیانه اخراج کارگران، شدیداً مورد اعتراض کارگران قرار گرفته و هراس از بیکاری را

اخباری از ایران

در میان کارگران با سابقه دامن زده است.

✱ در پی تجمع تعداد کثیری از کارگران صنعت نفت تهران در مقابل خانه کارگر با خواست رسیدگی به مطالبات و مشکلات کارگران پالایشگاه تهران، جایگاههای سوخت رسانی، انبار نفت و شرکت گاز مرکزی که در تاریخ ۱۷ مرداد برگزار شد و با دادن وعده های عوام‌فریبانه و شناسایی و دستگیری تعدادی از کارگران، پایان داده شد، وزارت نفت و خانه کارگر سخت به تکاپو افتاده اند که هریک به شیوه خود، کارگران را آرام نمایند و با دادن وعده و وعید، از گسترش حرکات اعتراضی آنان ممانعت بعمل آورند. در همین راستا روز ۲۱ مرداد ۴۰۰ تن از کارگران پالایشگاه تهران جهت طرح خواستها و مشکلات کارگران، به محل وزارت نفت برده شدند. آقا زاده وزیر نفت در نمازخانه این وزارتخانه با کارگران دیدار کرد، عوام‌فریبانه درباره اهمیت و ارزش کار کارگران و بویژه کارگران نفت برای جامعه داد سخن داد و اعلام آمادگی کرد در جهت حل معضلات و مشکلات کارگران از جمله اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، تحت پوشش قانون کار باقی ماندن کارگران صنعت نفت و دریافت وام مسکن کارگران، تلاش کند.

دو هفته بند محبوب دبیر کل خانه کارگر نیز در جلسه انجمن صنفی کارگران شرکت ملی گاز ایران حضور یافت و ضمن تعریف و تمجید از کارگران صنعت نفت، در اشاره به حرکت اعتراضی کارگران در ۱۷ مرداد، به کارگران رهنمود داد «برای دست یابی به این اهداف باید جو آرامش بر محیط های کارگری حاکم گردد.»

کارگران سیلو خواستار بازگشت به کار
شدند

۱۴۰ تن از کارگران سیلوی ترانزیتی «بندرامام خمینی» خواستار بازگشت به سرکارهای خود شدند. این کارگران طی یادداشتی به روزنامه سلام نوشته اند «ماتعداد ۱۴۰ نفر از تاریخ ۷۳،۴،۸ به علت حادثه انفجار بیکار هستیم» آنها در یادداشت اعتراضی خود چنین اضافه کرده اند که «پس از چندین بار تماس با نماینده ماهشهر در مجلس و نیز فرماندار این شهر، مساله بیکاری ماهمچنان لاینحل مانده است.» ناگفته نماند که اداره کار حکم بازگشت به کار این کارگران را از تاریخ ۷۴،۸،۷ و نیز پرداخت خسارت ناشی از بیکاری آنها را صادر و به «اداره کاربندر امام خمینی» ابلاغ نموده است، معهداً این کارگران کماکان بیکار و بلا تکلیف مانده اند.

✱ بخشنامه وزارت کار به موسسات و شرکتهای تولیدی و خدماتی که کارفرمایان را مجاز می‌گرداند کارگران را بطور موقت وبدون هیچگونه تأمین و مزایایی به کار بگمارند، دست سرمایه داران را در اخراج کارگران با سابقه باز کرده است.

در بسیاری از کارخانه ها از جمله سیمان مشهد، کارگران با سابقه با دستاویز قرار گرفتن بخشنامه جدید وادار به امضای قرارداد موقت چند ماهه ای میشوند و پس از اتمام مدت این قرارداد، از تمدید قرارداد کار با آنها خودداری میشود و در نتیجه اخراج می‌گردند.

✱ اخراج گروهی کارگران کارخانه پشم شونی وریسندگی ایلام همچنان ادامه دارد. مدیریت این کارخانه در صدد تعطیل تدریجی آن است و از اینرو از مدتی پیش کارگران کارخانه را به بهانه نبودن کار، در گروههای چند نفره اخراج می نماید. این اخراجهای در شرایطی صورت می‌گیرد که به اعتقاد کارگران، کارخانه از نظر تأمین مواد اولیه و ماشین آلات با مشکلی مواجه نیست.

بیکاری

روز ۲۱ شهریور یکی از نمایندگان در مجلس عنوان کرد ۴۵۰ هزار بیکار با تحصیلات دانشگاهی و ۷۹۶ هزار با مدرک تحصیلی دیپلم متوسطه بیکار هستند. از سوی دیگر روزنامه سلام نوشت فارغ التحصیلان در گروه پزشکی عمدتاً یا بیکارند و یا از کار خود رضایت ندارند. با وجود آنکه تعداد پزشکان و فارغ التحصیلان این رشته نسبت به استانداردهای بین المللی بسیار پائین است، معهداً دولت حتی قادر به استخدام ۲۰٪ این نیروها نیز نمی باشد.

کارگران بدنبال مسکن

۳۰۰ تن از کارگران گروه صنعتی بنز خاور که همگی عضو تعاونی مسکن بوده و با هزار قرض و زحمت چندین سال قبل توانسته بودند قطعه زمینی را در شهرک دژبان جنب شهرک راه آهن خریداری نمایند تا شاید بتوانند سرپناهی برای خود و اعضاء خانواده شان تهیه کنند، اکنون بعد از ۹ سال شهرداری تهران بآنها جواز ساختمان نمیدهد و فقط برای ۱۰ درصد این قطعه زمین مجوز ساختمان صادر کرده است. کارگران نسبت به این مساله اعتراض کرده و می گویند ما که ۳۰۰ نفر هستیم ضمن اینکه هر خانوار ما شش، هفت نفر میباشد، ده درصد زمین را می خواهیم چکار کنیم؟ این کارگران طی ارسال یادداشتی به روزنامه سلام، اعتراض خویش را منعکس کرده اند.

دستگیری مخالفین رژیم

مدیر کل سازمان اطلاعات و امنیت استان مازندران در اوائل شهریور ماه عنوان کرد که اعضای یک گروه بنام «گروه کاوه» که در خرداد ماه شناسایی شده بودند، دستگیر شده اند. وی در مورد این گروه که تحت عنوان «یک تیم ضد انقلاب» از آن یاد نمود چنین اضافه کرد، اعضاء این تیم شب نامه و اطلاعیه علیه امام راحل و مسئولان نظام را در سطح این استان توزیع میکردند و قصد داشتند بانکها و مراکز قرض الحسنه در شهرهای بابل، ساری و آمل را منفجر کنند!

سرکوب برنامه ریزی شده

در گردهمایی مسئولان «حراست» دانشگاهها و موسسات آموزش عالی که از ۱۹ الی ۲۲ شهریور

برگزار گردید، باردیگر براسلامی شدن دانشگاهها تاکید شد. در این گردهمایی ضمن بررسی مسئولیت های حراست دانشگاهها، بر نقش آنها در شناسایی نیروهای مخالف تاکید شد. وزیر فرهنگ و آموزش عالی نیز عنوان کرد که حراست ها بایستی جهت گردآوری اطلاعات برنامه ریزی داشته باشند و از جمله پیشنهاد نمود بانکی تحت عنوان "بانک اطلاعات حراست" تاسیس شود.

یک میلیون قبضه اسلحه

احمد قدیریان نماینده دادستان کل کشور اواسط شهریور ماه در جمع خبرنگاران اعلام کرد، تعداد سلاح های غیرمجاز در سطح کشور حدود یک میلیون قبضه برآورد شده که تاکنون حدود ۱۵۰ هزار قبضه انواع مختلف سلاح و مهمات نظامی تحویل داده شده است. نامبرده یکبار دیگر تهدید نمود چنانچه دارندگان اسلحه، سلاح های خود را تا مهلت تعیین شده تحویل ندهند، برحسب نوع استفاده از سلاح، به حبس از ۳ تا ۶ سال و یا اعدام محکوم خواهند شد. آخرین تاریخ تعیین شده پس از چند بار تمدید، بیست و دوم مهرماه است. این کوشش ها بیش از هرچیز وحشت و نگرانی رژیم را از وجود اسلحه در دست مردم نشان میدهد.

مقنعه باید به رنگ تیره باشد

در ادامه سیاستهای سرکوبگرانه و تضییق حقوق زنان روابط عمومی اداره کل آموزش و پرورش رژیم در تهران طی انتشار اطلاعیه ای در اواسط شهریور ماه، رنگ لباس و مقنعه دختران دانش آموز را به شرح زیر تعیین کرد.

رنگهای مناسب برای مانتو و شلوار، طوسی، خاکستری، کرم، سرمه ای، سدری، قهوه ای و مشکی. رنگ مقنعه نیز در مقطع راهنمایی و متوسطه بایستی مشکی، سرمه ای، خاکستری، طوسی و یا قهوه ای باشد. ناگفته نماند که آموزش و پرورش به دانش آموزان مقطع ابتدایی تخفیف داده و به آنان اجازه داده شده است از مقنعه به رنگهای سفید، آبی، صورتی و سبز روشن نیز استفاده کنند! در همین اطلاعیه تاکید شده است، مدارس مجاز نیستند به میل خود رنگ روپوش دانش آموزان را تغییر دهند.

وزیر کشور در مجلس

در پی اعتراض نمایندگان استان خراسان در مجلس به عزل استاندار این استان توسط وزیر کشور و این موضوع که بشارتی بدون مشورت با رفسنجانی و هیات وزیران اقدام به عزل استاندار خراسان نموده است، عنوان کردند که بشارتی بصورت "خطی" عمل کرده و در حمایت از یک جناح دست به این اقدام زده است. بشارتی ضمن حضور در مجلس و در پاسخ به آنها گفت که عزل استاندار خراسان از اختیارات او بوده است. او همچنین عنوان کرد که وزارت کشور کمترین تغییرات را داشته است. روزنامه سلام در همین رابطه عنوان کرد که وزارت کشور درست در آستانه برگزاری انتخابات مجلس بیش از ۱۷۰ تن از مسنولان،

استانداران، فرمانداران و مقامات مشابه آنرا از کار برکنار کرده است. بهرحال هم اکنون بحث استیضاح وزیر کشور مطرح است.

شاخصی قیمت ها

بر اساس گزارش آمار اقتصاد بانک مرکزی، شاخص بهاء عمده فروشی کالاها در خرداد ماه سال جاری نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۱٫۱ درصد افزایش داشت. همچنین بر اساس همین گزارش شاخص بهاء عمده فروشی کالاها در ایران در خرداد سال ۷۴ نسبت به مدت مشابه سال ۷۳ به میزان ۶۶٫۷ درصد افزایش داشته است.

✱ مدیر اداره کشاورزی شهرستان ساوه اعلام کرد تولید گندم این شهرستان در سال زراعی جاری از ۱۴۵ هزار تن به ۹۵ هزار تن کاهش یافته است. تولید گندم در مزارع آبی ۲۰ درصد و در مزارع دیم بیش از ۳۳ درصد کاهش یافته است.

✱ بنا به گفته رئیس سازمان برنامه و بودجه استان گیلان، کمبود اعتبارات لازم سبب شده است ۱۸۰۰ پروژه عمرانی و صنعتی در این استان ناتمام و بلا تکلیف بمانند. وی برآورد نمود که اتمام این پروژه ها به ۱۵۰ میلیارد ریال اعتبار احتیاج دارد.

✱ آقازاده وزیر نفت رژیم گفت طبق برنامه پنجساله دوم و پیش بینی های مربوطه، درآمدها از محل صدور نفت بایستی هفتاد میلیارد و ۶۵۸ میلیون دلار باشد. وی اضافه کرد که این رقم حدود ۷۲ درصد بودجه را تشکیل میدهد.

✱ مدیر کل تعاون و تامین اجتماعی وزارت آموزش و پرورش در گفتگو با خبرنگاران اعلام کرد ۴۰ درصد از فرهنگیان که رقی حدود ۴۰۰ هزار نفر می باشند، فاقد مسکن هستند.

عاقبت خصوصی سازی

از سال ۱۳۷۰ تاکنون ۱۴۴ واحد تحت پوشش سازمان صنایع ملی به ارزش یک تریلیون و ۴۰۶ میلیارد و ۴۶۴ میلیون ریال به بخش خصوصی واگذار شده است. بنا به مندرجات روزنامه مشهری، نتایج یک بررسی که روی ۴۲ واحد از این شرکتهای واگذار شده بعمل آمده است، حاکی از آن است که تولید فقط در ۳۷ درصد صادرات حدودا در ۲۳ درصد از این شرکتهای افزایش داشته و در عوض تولید ۵۰ درصد شرکتهای و صادرات ۷۲ درصد آنها پس از واگذاری تغییری نکرده است. میزان تولید در ۱۳ درصد این شرکتهای و نیز میزان صادرات در ۵ درصد آنها کاهش یافته است. اگر چه ارقام ارائه شده یقینا ارقامی واقعی نمی باشند معهذ این ارقام نیز نشان میدهد که جریان خصوصی سازیها نیز نتوانسته است به رکود حاکم بر بخشهای تولیدی پایان بخشد.

استثمار کارگران و غارت اموال عمومی

مدیر عامل شرکت شاهد در گفتگو با خبرنگار سلام ضمن ارائه توضیحاتی در مورد خرید سهام کارخانجات دولتی، شمه ای از فعالیت ها و سرمایه گذاریهای این شرکت را در زمینه های صنعت، کشاورزی و مسکن برشمرد. او گفت که این

شرکت در سال گذشته ۴۰ درصد از سهام صنایع فلزی ایران، ۴۰ درصد از سهام کشت و صنعت جیرفت و شهریار، ۲ درصد از سهام توسعه صنایع بهشهر و در سال جاری نیز ۵۷ درصد از سهام شرکت حمل و نقل و گسترش را از طریق "قانون واگذاری سهام دولتی به ایتارگران" خریداری کرده است. نامبرده همچنین اضافه کرد که این شرکت در سطح ۵۰ هزار هکتار از اراضی استانهای لرستان، ایلام، کرمان، آذربایجان شرقی و غربی و سمنان در خصوص ایجاد کشت و صنعت اقدام به احداث مزارع بزرگ و کارخانه های صنعتی وابسته به کشاورزی کرده است. در زمینه مسکن نیز این شرکت ۸ پروژه بزرگ در تهران ۴ پروژه ۵۰۰ واحدی در سایر استانها به اجرا درآورده است. نامبرده در پایان سخنان خود از بزرگترین مجتمع مسکونی، تجاری، اداری در تهران که با ۲۵۰ میلیارد ریال توسط این شرکت در دست احداث است یاد نمود و اضافه کرد که چنین پروژه هائی بزودی در اصفهان، تبریز، فارس، زنجان و غیره نیز پیاده خواهد شد.

سران رژیم طی چند سال اخیر و در تعقیب سیاست خصوصی سازی، بخشهای زیادی از صنایع، کارخانجات و سایر منابع تولیدی دولتی را در اختیار اعوان و انصار خود گذاشته اند که شرکت شاهد و کارگردانان آن یکی از همین نمونه هاست. دولت جمهوری اسلامی اموال غارت شده عمومی را به جیره خواران و موآجب بگیران خود می بخشد و آنان مجدداً به استثمار کارگران و غارت مردم می پردازند.



اخبار کارگری جهان

زیمبابوه - بیش از ۱۸۰ هزارتن از کارگران و کارکنان بخش خدمات در زیمبابوه از روز ۲۰ اوت به منظور افزایش دستمزد و همچنین بازگشت ۷۰۰۰ کارگر اخراجی، دست از کار کشیدند. این اعتصاب وسیع، به تعطیل مراکز دولتی از جمله بیمارستانها، خطوط هوایی، خدمات شهری و... انجامید. تهدیدات مکرر دولت برای جلوگیری از تداوم اعتصاب، موثر واقع نشد و لذا این اعتصاب ۲ هفته ادامه یافت تا سرانجام در ۴ سپتامبر، دولت وادار به تسلیم شد. اعتصابیون طی این حرکت پیروزمند، به مطالبات مطروحه دست یافتند، ۷۰۰۰ کارگری که به علت شرکت در اعتصابات ماههای اخیر، اخراج گشته بودند، به سرکارهای خود بازگشتند و ۲۹ درصد اضافه دستمزد به کارگران تعلق گرفت.

روسیه - روز ۳ سپتامبر هزاران نفر از کارگران نیروگاههای برق روسیه در منطقه خاور دور در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها از آوریل سال جاری، دست به یک اعتصاب نامحدود زده و ضمن تحصن در محل کار، اعتصاب غذا کردند. روز ۱۶ سپتامبر ۱۶۳۰۰ تن از کارگران سایر نیروگاهها و مراکز صنعتی در حمایت از اعتصابیون، به آنان پیوستند و علاوه بر پافشاری بر مطالبات فوق، خواهان برکناری دولت روسیه شدند. سرانجام دولت روسیه در هراس از گسترش این حرکت، ناگزیر به پرداخت بخشی از دستمزدهای معوقه شد. با این عقب نشینی، کارگران به اعتصاب غذای ۱۶ روزه خود پایان دادند، اما اعتصاب ۱۰ هزار نفر از آنان همچنان ادامه دارد. معدنچیان منطقه ورکوتا و کارگران نیروگاههای اتمی برق روسیه اعلام نمودند که به این اعتصاب خواهند پیوست.

پرتغال - ۱۵۰۰ تن از رانندگان قطارهای داخلی و خارجی به منظور بهبود شرایط کار از جمله برخورداری از ۴۵ دقیقه استراحت در روز و کاهش ساعات کار روزانه به ۹ ساعت، دست از کار کشیدند. در نتیجه این اعتصاب حمل و نقل مسافری متوقف شد. با توقف حمل و نقل مواد اولیه، بسیاری از مراکز تولیدی به تعطیل کشانده شد. اعتصابیون در ششمین روز اعتصاب، به مطالبات خود دست یافتند.

ونزوئلا - روز ۲۹ اوت سال جاری، هزاران کارگر در کاراکاس به منظور افزایش دستمزد و دریافت مزایای معوقه، دست از کار کشیدند و به راهپیمایی به سوی کاخ ریاست جمهوری پرداختند. پلیس جهت جلوگیری از تجمع اعتصابیون در روبروی کاخ، در مسیر راهپیمایی به

حمله وحشیانه به تظاهرکنندگان پرداخت و ضمن شلیک گاز اشک آور و ضرب و جرح تظاهر کنندگان سعی در متفرق نمودن آنان نمود. سپس اعتصابیون با تغییر مسیر، با تجمع در اتوبان اصلی پایتخت، راه بندان ایجاد کردند.

این از سلسله اعتصابات است که در چند ماه اخیر در اعتراض به عدم پرداخت اضافه دستمزدها و مزایای مصوبه، صورت میگردد. با اینکه نرخ تورم در این کشور به ۱۱۲ درصد افزایش یافته معهدا دستمزدها همچنان ثابت مانده است.

آرژانتین - بیش از ۵۰ هزارتن از کارگران آرژانتین به دعوت سندیکاهای عمومی کارگران این کشور (CGT) دست به یک اعتصاب ۲۶ ساعته زدند. این حرکت که در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت آرژانتین انجام گرفت، به تعطیل مدارس، بانکها، مراکز دولتی، بیمارستانها و حمل و نقل شهری انجامید. اعتصابیون ضمن راهپیمایی در بونوس آیرس، در میدان مرکزی این شهر تجمع کردند و خواستار پایان دادن به برنامه های اقتصادی دولت شدند.

آلمان - روز هفتم سپتامبر در اعتراض به برنامه ریاضت اقتصادی دولت آلمان، تظاهرات های وسیعی در شهرهای برلین، هامبورگ، لایپزیک، دورتموند، اشتوتگارت، لودویگزهاfen برگزار شد. قریب به ۲۵۰ هزار تن از کارگران در این روز مخالفت خود را با این برنامه به نمایش گذاردند.

* - در اعتراض به کاهش ۲۰ درصد از دستمزد کارگران در دوران بیماری، روز ۲۶ سپتامبر بیش از ۲۰ هزارتن از کارگران کارخانه های سازنده قطعات یدکی بنز در حومه اشتوتگارت دست از کار کشیده و به تجمع در مقابل کارخانه پرداختند. آنان اعلام نمودند تا لغو تصمیم اخیر گروه صنعتی دایلمر - بنز به حرکات اعتراضی خود ادامه میدهند.

* - طبق آمار رسمی در ماه اوت تعداد بیکاران در آلمان ۳،۹۰۲،۰۰۰ بوده که این تعداد نسبت به ماه مشابه در سال قبل، ۳۲۳۵۰۰ افزایش داشته است. هم اکنون نرخ بیکاری در آلمان ۱۰،۲ درصد است. نرخ بیکاری در شرق آلمان ۱۵ درصد و در غرب آلمان ۹ درصد میباشد. تعداد بیکارانی که از حقوق بیکاری برخوردارند ۳،۲۶ میلیون نفر است. آمار منتشره همچنین نشاندهنده افزایش هزینه زندگی در آلمان می باشند. در غرب آلمان هزینه ها ۱،۴ درصد و در شرق ۱،۸ درصد افزایش یافته است.

دانمارک - روز ۱۹ سپتامبر ۴۰۰ تن از کارگران یک کارخانه سازنده قطعات یدکی ماشین

آلات صنعتی و کامیون M.A.N در شهر Holeby برای افزایش دستمزدها به میزان ۳،۵ درصد، دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. مدیریت این کارخانه که در ابتدا اعلام نمود در سال جدید، دستمزدها افزایش نخواهد یافت، بالاخره روز ۲۴ سپتامبر مجبور به افزایش ۳ درصد بردستمزدها شد و اعتصاب پایان یافت.

انگلستان - به دعوت اتحادیه RMT روز ۱۱ سپتامبر رانندگان قطارهای بین شهری انگلستان برای چندمین بار متوالی به منظور بهبود شرایط کار و افزایش دستمزد دست به یک اعتصاب یک روزه زدند.

سوئد - طبق آمار رسمی در سوئد تعداد بیکاران این کشور ۷۳۵۷۳۱ نفر است که این تعداد ۳۳۰۰۰ نسبت به سال قبل افزایش یافته است. طی سال گذشته ۷۴۰۰ تن بیکار شده اند که سه چهارم آنان را زنان تشکیل میدهند. آمار فوق حاکی از افزایش شاغلین نیمه وقت است. تعداد این افراد ۱۳۳۹۱۳ نفر است که نسبت به سال قبل ۲۲۰۰۰ افزایش داشته است.

فرانسه

* روز ۱۳ سپتامبر ۹۰ درصد کارگران Socata یکی از کارخانجات هواپیما سازی "آئروسپاسیال" به دعوت سندیکاهای ث. ژ. ت، FO,CFDT دست از کار کشیدند. کارگران در اعتراض به اخراج ۲۵۱ تن و انتقال ۱۵۰ نفر دیگر از کارگران به سایر شعبه های این کارخانه در شهرهای تولوز، نانت، سن نازر به تجمع در مقابل کارخانه پرداختند.

* پلیس فرانسه با حمله وحشیانه به کارگران "اِپِه" که از پنج ماه پیش در اعتصاب به سر میبردند و کارخانه را به اشغال خود درآورده بودند، آنها را دستگیر و از محل اعتصاب بیرون کرد. فدراسیون ذوب آهن ث. ژ. ت طی اطلاعیه ای ضمن محکوم نمودن اقدام پلیس، خواهان حفظ ۶۳ شغلی است که قرار است حذف شود. این اطلاعیه همچنین خواستار آزادی دو تن از اعضاء سندیکا که در جریان حمله پلیس دستگیر شده اند، شده است.

اعتصابات در راه آهن فرانسه

* پس از اعتصابات زمستان گذشته کارگران راه آهن، مدیریت شرکت ملی راه آهن فرانسه (SNCF) "بازسازی خدمات و تعدیل نیروی انسانی" را ۶ ماه به تعویق انداخت. با پایان این مهلت، کارگران راه آهن شهر مارسلی از ۲۱ سپتامبر در اعتراض به تغییر ساعات کار و حذف ۶۴ پست دست از کار کشیدند. ◀

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

گزیده ای از نامه های رسیده

● نامه ای از سوند به آدرس سازمان ارسال شده است با امضای م. رفیق ارسال کننده نامه ضمن اشاره به اینکه در گذشته با سازمان فعالیت داشته است، خواستار دریافت نشریه کار شده و در پایان پرسیده است: " آیا سازمان مورد علاقه من به آن حدی از رشد و دمکراسی رسیده است که من بتوانم اگر نظری دارم (حتی اگر مخالف) در اختیار رفقای فدائی بگذارم و جوابی مناسب حال سوالم دریافت کنم؟ آیا برخلاف سابق میشود انتقاد کرد بدون اینکه انسان به لجن کشیده شود؟ "

در پاسخ به این سوال لازم است گفته شود: حتما، رفیق گرامی میتوانید نظر خود را حتی اگر مخالف، مطرح کنید و پاسخ دریافت ننماید. در رابطه با قسمت آخر سوالتان مبنی بر اینکه " آیا برخلاف سابق میشود انتقاد کرد بدون اینکه انسان به لجن کشیده شود" متوجه منظور شما نشدیم. به عبارت دیگر متوجه ارتباط انتقاد کردن و به لجن کشیده شدن نشدیم. بهر حال باعث خوشحالی ماست که نظرات خود را در زمینه مسائل سیاسی، نظری و جنبه های دیگر فعالیت سازمان، چه موافق باشند و چه مخالف، با ما در میان بگذارید. برایتان آرزوی موفقیت داریم.

● رفیقی بنام گ. آ از هلند ضمن ارسال نامه ای به آدرس سازمان، ۵ سوال مطرح نموده و خواهان پاسخ شده اند. به اطلاع رفیق فرستنده نامه میرسانیم به سوالات طرح شده در شماره های بعدی نشریه کار در ستون "پاسخ به سوالات"

جواب داده خواهد شد. در پایان نامه شعری نوشته ویکارگیری شبکه اینترنت را توجیح و توصیه کنند. ما بخوبی میتوانیم در این زمینه از خود قابلیت های با ارزشی نشان دهیم مامیتوانیم نشریه کار را در شبکه اینترنت در اختیار علاقمندان بگذاریم و میتوانیم کلیه نشریات کار را بر روی CD تکثیر کنیم و به فروش برسانیم و از این طریق مشکل مالی را تا حدودی حل کنیم. " در ادامه نامه اشکال دیگری جهت تبلیغ مواضع سازمان و همچنین کسب درآمد مورد بحث قرار گرفته اند.

رفیق گرامی، همانگونه که در این شماره نشریه کار اعلام شده است، سازمان در جهت استفاده از "اینترنت" برای تبلیغ مواضع خود اقدام کرده است و هم اکنون نشریه کار، و مطالب دیگری به زبانهای فارسی، انگلیسی و فرانسه در غرفه ای بر روی شبکه "اینترنت" موجودند. در زمینه آرشو کردن نشریه کار بر روی CD ویا سایر پیشنهاداتان، ضمن استقبال از این پیشنهادات، از شما میخواهیم امکانات عملی مشخصی را که در این زمینه دارید، با رفقای تشکیلات خارج سازمان در میان بگذارید. پیروز باشید.

تقویت نیروی نظامی آمریکا...

که اگر این کشمکش ها به یک درگیری نظامی تبدیل گردد، این توده کارگرو زحمتکش ایران هستند که از آن لطمه میبینند. از یک سو بامصائب و فشارهای ناشی از درگیری های نظامی روبرو خواهند بود و از سوی دیگر رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران تلاش خواهد کرد با دست آویز مبارزه با آمریکا فشارهای سیاسی و اجتماعی به مردم رانند و موقعیت خود را مستحکم نماید. لذا توده کارگرو زحمتکش ایران از هم اکنون مخالف سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی آمریکا هستند و با توجه به تجربه جنگ دولتهای ایران و عراق، بخوبی میدانند که هرگونه درگیری نظامی و جنگ میان نیروهای آمریکای و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بکلی مغایر منافع آنهاست. در عین حال منافع مردم زحمتکش ایران و منطقه در این است که نیروهای مسلح آمریکائی از منطقه خارج شوند. بدیهی است که امپریالیسم آمریکا بخواست مردم منطقه تن نخواهد داد، و برای حفظ منافع امپریالیستی اش به نظامی گری و سیاست های تجاوزکارانه نظامی خود در منطقه ادامه خواهد داد. نتیجه این سیاست تشدید تضادها و بحران های منطقه است. لذا اورمیانه بسوی بحران های ژرف و تضادهای حادثتری پیش میرود. در این اوضاع وظیفه نیروهای انقلابی منطقه است که کارگران و زحمتکشان کشورهای منطقه را علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی بسیج کنند و نظم موجود را از ریشه دگرگون سازند.

چریک . . .
غمگسار. . . یاور . . .
باید دوباره فریادی
که سکوت پیداد میکند . . .
به خط ایستاده . . .
گورهای بی نشان
با رویانی سرخ
بر در و دیوار شهر . . .
مادران . . .
هنوز برتن پوش خون رنگی یارانت،
ناباورانه به بهت . . .
نشسته اند،
اما . . .
انتظار در چشمه اشان
موج می زند . . .
سردی دوباره بایدت ،
که سیاهکل . . .
هنوز . . .
در عطش فرمان آتشت،
دیده براه است .
" گیل آوایی "

● رفیقی بنام م. از کانادا با ارسال نامه ای به آدرس سازمان، ضمن اشاره به نقش شبکه کامپیوتری "اینترنت" در ارتباطات امروز، از جمله افزوده اند: " شخصا معتقدم که رفقای اقلیت باید در این زمینه از خود فعالیت بیشتری به خرج دهند و به عنوان رهنمود به دیگر هواداران خود یادگیری

اخبار کارگری جهان

● روز ۳۰ سپتامبر بیش از ۷۵ درصد از مجموع ۸۲۷۰۰۰ کادر آموزشی مدارس فرانسه در اعتراض به حذف ۵۰۰۰ شغل دست به یک اعتصاب سراسری زدند. با حذف این مشاغل، تراکم دانش آموزان در کلاسها از ۳۰ نفر تجاوز خواهد کرد.

● طی ماههای گذشته همزمان با اخراج کارگران آفریقائی از فرانسه، کشورهای آنگولا و ساحل عاج، هزاران تن از کارگران مهاجر کشورهای هم جوار را اخراج نمودند. کارگرانی که از کشورهای مالی، نیجریه و کینه در جستجوی یافتن کار راهی سایر کشورهای آفریقائی شده بودند، بتدریج اخراج میگرددند.

● روز ۳۰ سپتامبر کارگران راه آهن شرق پاریس نیز حول خواسته های مشابه، اعتصاب خود را آغاز کردند. این اعتصاب که به فراخوان سندیکاهای ث. ژ. ت. FEAAG,CFDT صورت گرفته بود با موفقیت پایان یافت.

بیکاری در فرانسه - طی ماه اوت ۹۶ تعداد ۳۹ هزار نفر بیکاران فرانسه افزوده شده است. مجموع بیکاران فرانسه سه میلیون نفر است که ۱۲،۵ درصد جمعیت فعال این کشور را تشکیل میدهد. بیش از نیمی از بیکاران از برخورداری از هرگونه بیمه بیکاری محروم اند. در سال ۱۹۹۳، ۵۵،۸ درصد از بیکاران از بیمه بیکاری برخوردار بودند در حالی که در حال حاضر این رقم به ۶۶،۷ درصد کاهش یافته است.

تحولات آتی و میلیتاریزم بیشتر

واژه روز بسیار مسائل جلوگیری کنیم" آنگاه به نیروهای تحت امر خود چنین رهنمود داد که " بسیجیان نیز در هر کجا که هستند در سنگردانشگاه، صنعت، کار، تلاش و ایستادگی کنند!" " بسیجیان بایستی همواره پشت سر رهبری راه را برای دیگران نشان دهند" و خلاصه در انتهای سخنان خود یکبار دیگر ضمن تاکید بر تابعیت و پیروی خود از خامنه ای، نیروهای سپاه و بسیج را تحت عنوان " دفاع از اصول و ارزش های نظام" به مداخله بیشتر در امور سیاسی تشویق نمود. (نقل قول هاز اسلام ۲۴ شهریور ۱۳۷۵)

این سخنان بار دیگر مسئله مداخلات سران سپاه در امور سیاسی را به روزنامه ها کشاند. پاره ای از نمایندگان مجلس و مقامات دولتی نیز به انتقاد از این شیوه پرداختند روزنامه سلام نیز تلویحا به این موضوع ایراد گرفت. معذبا برغم همه اینها محسن رضانی در مصاحبه اش با روزنامه سلام با پرورنی کم نظیری حمایت از جناح خامنه ای در زمان انتخابات و دخالت سپاه پاسداران در مسائل سیاسی را انکار نمود و عنوان کرد که سپاه در مسائل جناحی و گروه گرانی دخالت نمیکنند اما " اگر یک وقت منازعات جناحی بنحوی شود که اصل انقلاب مورد خطر قرار بگیرد طبیعی است که نیروهای انقلاب و بسیجی ها و نیروهای حزب الهی احساس وظیفه میکنند و از اصل انقلاب دفاع کنند" (اسلام ۲۵ شهریور ۱۳۷۵) [تاکید از ماست] روزنامه سلام این سخنان رضانی را چاپ نمود بدون آنکه جرات آنرا داشته باشد حول و حوش آن چیزی بگوید و یاد دروغ آشکار رضانی و تمایل روزافزون وی به حضور و مداخله در امور سیاسی کشور را نشان دهد.

رژیم را گزیری از تیمار سپاه نیست

تردید نیست که فرمانده کل قوا در اختلافاتش با جناحهای رقیب و در تلاش برای قبضه تمام قدرت از نیروی مسلح سپاه پاسداران و نیروهای جانبی وابسته به آن به نفع خود و جناحش سود جست است و کماکان همین هدف را نیز تعقیب میکند و باز در این مسئله هم تردید نیست که سپاه پاسداران با اشاره و اجازه خامنه ای وارد این عرصه شده و به قدرت نمایی میپردازد. اما این تمام مسئله نیست. اولاً وظیفه این مهمترین نیروی مسلح رژیم به هیچوجه به کوتاه کردن دست جناح های رقیب از قدرت ختم نمیشود، بلکه مهمترین وظیفه سپاه پاسداران سرکوب جنبش انقلابی و اعتراض توده ای و " حفظ " حکومت اسلامی و الهی است. از این گذشته، این درست است که خامنه ای اذن به جولان سپاه داده است، اما او این قدرت را قبل از هر چیزی در چنگ و بفرمان خودش میخواست و نسبت به خارج شدن احتمالی آن از چنگش نمیتواند نگران نباشد. او در دیدارش با فرماندهان و مسئولان سپاه وقتی که بآنان گفت " از نظر اغلب قدرتمندان نیروهای مسلح برای قبضه کردن ارکان قدرت در دست قدرت طلبان بکار گرفته میشود" تاحدی به این نگرانی اشاره داشت و ضمن " مزمت " این مسئله وظیفه نیروهای مسلح را بدینگونه ترسیم نمود

"وظیفه نیروهای مسلح گسترش عدل جلوگیری از طغیان و کوتاه کردن دست قدرت طلبان بی منطق و حفظ قدرت الهی" است. کار اصلی سپاه بایستی "حفظ ارزش ها" باشد. اگرچه رضانی فرمانده سپاه پاسداران در همین دیدار بار دیگر " آمادگی سپاه را در پیروی از فرامین رهبر معظم انقلاب اسلامی اعلام کرد" (کار و کارگر ۲۷ شهریور ۷۵ - تاکید از ماست). باین وجود چنین بنظر میرسد که نگرانیهای حاصله از مطرح شدن سپاه پاسداران و مداخله روزافزون آن در مسائل سیاسی ذهن پاره ای مقامات دولتی و دست اندرکاران حکومتی را کماکان بخود مشغول داشته است.

سخنان رفسنجانی در جلسه پایانی نهمین مجمع سراسری فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران و نیز سخنان رضانی فرمانده سپاه در همان اجلاس نه فقط تاحدی شاهد این مدعا است، بلکه در عین حال گویای این مسئله نیز هست که هر یک از جناحهای حکومتی میخواهد سپاه پاسداران را در جبهه خود داشته باشد و رفسنجانی در این دیدار خطاب به سران سپاه گفت " ... سپاه باید برای همه مردم محبوبیت کنونی خود را حفظ کند... باید مردم را از خود بداند" رفسنجانی در واقع امر در اینجا باز زبان بی زبانی سپاه را از حمایت و جانبداری یک جانبه از جناح رقیب پرهیز میدهد و معذبا در ادامه سخنانش سپاه را به اطاعت از رهبری فرامیخواند و میگوید " رهبری به مسئله آگاه است" و " سپاه باید بانصام صمیمیت " ! ، " رهنمودها و فرمایشات ایشان را اطاعت کند" !

این موضوعی که رفسنجانی هم از سپاه میخواهد با تمام صمیمیت از خامنه ای اطاعت کند، بیشترین برداشت را دامن میزند که تحرك سپاه خارج از محدوده کنترل خامنه ای بخواهد رقم بخورد. این گفتار توأم با نگرانی، البته میتواند در قدرت طلبی و حرکات محسن رضانی بعنوان فرمانده مهمترین نیروی مسلح رژیم نیز ریشه داشته باشد. و اما محسن رضانی هم در پاسخ به رفسنجانی در همان اجلاس گفت که " سپاه وظیفه خود میداند از ارکان و شخصیت های انقلاب پاسداری کند و در سازندگی کشور اسلامی توان خود را در اختیار آنها قرار دهد" و بعد هم چنین اضافه کرد که " ما همراه شما بوده ایم و خواهیم بود". روشن است که در جریان اختلافات و تصفیه حسابهای جناحهای حکومتی، سپاه پاسداران نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای میتواند ایفا کند. جناحهای حکومتی کوشیده و خواهند کوشید از این ابزار نفع خود استفاده نمایند. این اهرم اما برغم وعده رضانی به رفسنجانی مبنی بر اینکه در کنار وی خواهد بود، عجلاناً در دست خامنه ای است. نیازی به گفتن ندارد که استفاده جناحهای حکومتی از این اهرم علیه یکدیگر، نسبت به موضوع استفاده از آن در برابر مردم و سرکوب جنبش روه اعتلاء توده ای از اهمیت بر مراتب کمتری برخوردار است. هم اکنون تمامی جناحهای حکومتی از شرایط متحول جامعه، تلاطمات آتی و برآمد توده ای بشدت نگران و وحشت زده شده و اساساً بر همین

پایه ناچار شده اند سپاه پاسداران را بوسط صحنه بفرستند و به آن میدان بدهند. این موضوع نه فقط در سخنان خامنه ای که میگوید سپاه پاسداران باید جلو " طغیان " را بگیرد و حکومت الهی را حفظ نماید منعکس است، بلکه در این گفته اخیر و هشدار دهنده رفسنجانی خطاب به مجموعه نیروهای مسلح رژیم که " دفاع تنها در مرزها نیست " نیز انعکاس دارد. (اسلام اول مهر ۷۵)

خلاصه آنکه مجموعه شرایط جامعه بگونه ای است که حکومت اسلامی بایستی از هم اکنون نیروی مسلح دست پرورده خود را از هر جهت آماده کند و آماده نگاهش دارد. جریان اوضاع خارج از اراده جناحهای حکومتی به سمتی پیش میرود که رژیم را به پروبال دادن به سپاه پاسداران و تیز کردن بیش از پیش سر نیزه آن کشانده است، ولو آنکه نسبت به چگونگی کنترل و مهار آن هم تصور روشنی نداشته باشد، این اولاً و دوم اینکه مطرح شدن محسن رضانی فرمانده سپاه پاسداران مداخلات سپاه در امور سیاسی و لودر کوتاه مدت بخواهد کفایت قدرت را بنفع این یا آن جناح حکومتی سنگین کند، اما در اساس بقصد سرکوب جنبش انقلابی و اعتراض توده ای است که چشم انداز تحولات آتی آنرا نوید میدهد و در تشدید تضادها نیز هر آینه ممکن است فوران کند.

* گشتار مردم فلسطین

سیاستهای ارتجاعی کابینه دست راستی های افراطی اسرائیل به رهبری تانیا هو، سرانجام پاسخ مناسب خود را در خشم و اعتراض وسیع توده های مردم فلسطین در مناطق اشغالی یافت.

در نخستین روزهای ماه جاری دهها هزار تن از مردم فلسطین در اعتراض به سیاست اشغالگرانه دولت اسرائیل و اقدامات تحریک آمیز آن به خیابانها ریختند و تیردستی میان مردم فلسطین با اشغالگران اسرائیلی بوقوع پیوست. رژیم اسرائیل که جز زبان زور و سرکوب چیزی نمیفهمد، خیل عظیمی از نیروهای مسلح خود را به مقابله با مردم تحت ستم فلسطین کسپیل داشت و با استفاده از سلاح سنگین، بیرحمانه مردم بی دفاع را به گلوله بست و دهها فلسطینی را بخاک و خون کشید. اما خشم و اعتراض مردم گسترده تر از آن بود که این سرکوب آنها را مهار کند. مبارزه در ابعادی دیگر در شهرهای مختلف فلسطین ادامه یافت و تابه امروز نیز ادامه دارد.

این تشدید مبارزه مردم فلسطین نتیجه منطقی و مابازاء سیاستی است که میخواهد یک ملت را در بند نگهدارد. کابینه دست راستی های افراطی اسرائیل که تجسم تمایلات توسعه طلبانه و زورگویانه مرتجع ترین نیروهای اسرائیلی است، طی چند ماهی که از دوران زمام داری اش میگذرد عملاً

کمکهای مالی رسیده

آمریکا	
۵۰ دلار	هواداران سازمان در آمریکا
۵۰ دلار	هواداران سازمان در آمریکا
آلمان	
۲۰ مارک	فدائی اترناسیونال
۲۰ مارک	فدائی اترناسیونال
۷۵ دلار	بدون کد
۱۰۰ مارک	هانوفر
۵۰ مارک	محمود بابانی
۱۵۰ مارک	شهید مجتبی دهقانی
۵۰ مارک	فرزانه
۵۰ مارک	داود
۱۰۰ مارک	بدون کد
۵۰ مارک	حمید اشرف
۱۰۰ مارک	سیامک اسدیان
اتریش	
۱۵۰۰ شلینگ	بدون کد
۱۰۰ شلینگ	بدون کد
۱۰۰ کرون سوئد	بدون کد
دانمارک	
۶۵۰ کرون	ESBJERG
۱۰۰ کرون	SKIVE
۲۰۰ کرون	اسکیو
۲۰۰ کرون	حمید اشرف
سوئد	
۱۲۰ کرون	عقاب سرخ
۲۰۰ کرون	یوته بوری
۱۵۰ کرون	نادر
۷۰۰ کرون	استکهلم - م
سوئیس	
۲۰۰ فرانک سوئیس	امیر کرد
۲۰ فرانک سوئیس	کیو
فرانسه	
۲۵۰ فرانک	مبارزه کارگری
کانادا	
۱۰۰ دلار	ونکوور
۱۰۰ دلار	تورنتو
هلند	
۱۵۰۰ فلورن	بدون کد
۱۰۰۰ فلورن	بدون کد
۵۰ فلورن	برنامه
۱۲۹ فلورن	جوهر پریتر
	چاپ مجانی فرم اشتراک
	نشریه

با کمکهای مالی خود

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (انقلاب)

را یاری رسانید

پیش رفت که دولت آمریکا باردیکر سران اسرائیل و فلسطین، اردن و مصر را دعوت به یک کنفرانس در آمریکا نمود. اما دولت مصر که از قبل میدانست این کنفرانس هم چیز دیگری جز شکست در پی نخواهد داشت، از شرکت در آن امتناع ورزید و کنفرانس آمریکا هم عملاً با شکست پایان یافت.

اکنون دولت آمریکا و قدرتهای اروپائی، رژیم اسرائیل را تحت فشار سیاسی قرار داده تا مگر از شکست قطعی روند صلح و سازش میان اعراب و اسرائیل جلوگیری کنند و این بست موجود در مذاکرات را بشکنند. اما این سیاست نیز تاکنون موثر نبوده است.

دولت اسرائیل اولاً - با وقت گذرانی منتظر نتایج انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا است تا بر مبنای چگونگی پیشبرد سیاست خود را تعیین کند. ثانیاً - میخواهد با اعمال یک سیاست انعطاف ناپذیر، از موضعی بالابرسر میز مذاکره بنشیند و مذاکرات را بر مبنای جدید آغاز کند، یعنی در واقع توافقات پیشین را کنار بگذارد و امتیازاتی بسیار کوچکتر و ناچیزتر از گذشته به اعراب و حکومت خود مختار فلسطین بدهد. واضح است که این سیاست نتیجه ای جز تشدید تضادها و اختلافات در پی نخواهد داشت و سرانجام بیش از پیش این حقیقت بنحوبارزتری خود را نشان خواهد داد که با رژیم توسعه طلب و تجاوزکار نمیتوان مسئله ای باین مهمی نظیر مسئله فلسطین راحل کرد و راه حل اساسی همانا مبارزه مردم فلسطین برای کسب حق تعیین سرنوشت و بیرون راندن قهری نیروهای اشغالگرا از سرزمین های فلسطین است.

نشان داده است که مطلقاً حتی برای ملت فلسطین قائل نیست و ابدانتمایلی ندارد سرزمین های اشغالی فلسطین را به مردم فلسطین بازگرداند. لذا برخلاف توافقات کابینه قبلی اسرائیل نه تنها از بازپس دادن بخش دیگری از مناطق اشغالی سرباز زد بلکه دست به اقدامی زد که هدف آن سلطه بیشتر اسرائیل بر این مناطق است. در همین حال تزییقات متعددی در مورد رفت و آمد و کار فلسطینی ها معمول داشت، دست به یکرشته اقدامات تحریک آمیز زد، ایجاد آبادی نشین های یهودی را از سر گرفت و غیره. این سیاست هم هیچ نتیجه ای جز این نمیتوانست در پی داشته باشد که مردم فلسطین را به مبارزه ای جدی تر دعوت کند و چنین نیز شد و بار دیگر سرزمین های اشغالی به عرصه درگیری های شدید میان مردم فلسطین و نیروهای نظامی سرکوبگر اسرائیلی تبدیل گردید.

کابینه دست راستی افراطی اسرائیل در همین حال مناسبات خود را با حکومت خود مختار فلسطین و دولت های کشورهای عربی منطقه بشدت تیره ساخته است.

حکومت خود مختار فلسطین که موقعیت خود را بشدت در خطر می بیند و از دوسو زیر فشار اسلام گرایان فلسطینی طرفدار جمهوری اسلامی و دولت اسرائیل قرار گرفته است، تهدید کرده است که چنانچه اوضاع بر این منوال ادامه یابد، باردیکر از مردم فلسطین خواهد خواست که قیام خود را علیه اسرائیل گسترش دهند، اما این تهدیدات نیز کار ساز نبوده و دولت اسرائیل روند مذاکرات را باین بست رو بر ساخته است. و خامت اوضاع تابدانجا

پی آمد تحولات افغانستان

و عدول از قوانین الهی را مستوجب مجازات و مرگ میدانند، لذا مضحک است که جمهوری اسلامی طالبان را بخاطر اقدامات اسلامی اش مورد حمله قرار دهد. اما اصل این اختلاف در کجاست؟

جمهوری اسلامی با به قدرت رسیدن طالبان که یک دسته اسلام گرای، سنی مذهب هستند، همه سرمایه گذاری خود را در افغانستان بریاد رفته می بیند. طالبان الگوی خود را عربستان سعودی میدانند و نه جمهوری اسلامی ایران. طالبان به همانگونه با شیعه مذهب طرفدار جمهوری اسلامی در افغانستان برخورد میکنند که جمهوری اسلامی با سنی مذهب ایران برخورد کرده است. طالبان بساط گروههای مذهبی طرفدار جمهوری اسلامی را در مناطق تحت سلطه خود برچیده است و سران جمهوری اسلامی را کافر و مرتد میدانند. مدتی پیش بود که یکی از رهبران طالبان سران جمهوری اسلامی را کافر و مرتد خواند و ادعا کرد که پس از تسلط بر سراسر افغانستان برای برقراری یک حکومت اسلامی راستین در ایران

تلاش خواهد کرد. باین دیدگاه طالبان جمهوری اسلامی نگران است که بزودی لاقبل در منطقه سیستان و بلوچستان با معضلات جدی روبرو شود. یکی دیگر از دلایل درگیری جمهوری اسلامی با طالبان در این است که نیروی ارتجاعی اسلامی سنی که شدیداً متعصب و قشری است به رقیبی برای جمهوری اسلامی تبدیل شود و دیگر گروههای اسلام گرای سنی مذهب را تحت نفوذ خود قرار دهد، اما گذشته از جمهوری اسلامی، به قدرت رسیدن طالبان معضلاتی برای برخی جمهوری های اتحاد شوروی سابق در آسیای مرکزی نظیر تاجیکستان پدید خواهد آورد و دامنه درگیری و جنگ در این جمهوری ها نیز گسترش خواهد یافت، لذا از هم اکنون سران این دولتها به تدابیر مشترکی برای مقابله با صدور ارتجاع اسلامی از سوی طالبان دست زده اند. خلاصه کلام این که به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان نه تنها عواقب وخیمی برای مردم این کشور بلکه برای برخی کشورهای همجوار افغانستان ببار خواهد آورد.

یادداشت‌های سیاسی

* تحولات آتی و میلیتاریزم بیشتر

مداخله سپاه پاسداران در امر انتخابات که بمعنای مداخله آشکار نیروهای مسلح در امور سیاسی و طبق موازین قانونی حکومت اسلامی غیرمجاز بود، البته نمیتوانست بدون اشاره و مجوز خامنه ای باشد و نبود. خامنه ای یعنی فرمانده کل قوا، که از ناحیه تحركات رقبای خود بر سر مسئله انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و بویژه از ناحیه اثرات ناشی از تشدید اختلافات و کشمکش های جناح های حکومتی بر روی توده مردم، احساس خطر کرده بود، به نیروهای تحت فرماندهی خود داد تا مراقب اوضاع باشند و رضائی فرمانده سپاه پاسداران نیز قدم به صحنه سیاسی گذاشت. رضائی در همان مقطع در جمع نیروهای سپاه و بسیج گفت که سپاه و بسیج نباید در پادگان ها بنشینند و شاهد آن باشند که به ارزش های انقلاب حمله بشود و بگویند ما مربوط نیست. او همچنین گفته بود " وقتی ایشان (یعنی خامنه ای) بصراحت از يك خطری اسم میبرند و احساس خطر میکنند " ، دیگر جانی برای بهانه باقی نمیاندود " باید بیانیم در صحنه " . رضائی همچنین گفته بود که " پاسداران انقلاب اصلا وظیفه اش اینست که در این مسائل و در سیاست انقلاب دخالت کند ". مداخلات سپاه در انتخابات و سخنان رضائی اگرچه در میان طیف نیروهای طرفدار رفسنجانی اینجا و آنجا اعتراضات خفیف و ملایمی را برانگیخت ولی دوام چندانی نیاورد. کسی چنین توان و جرأتی را در خود نمی دید که نسبت به این مسئله بطور جدی اعتراض کند.

تحركات سپاه پاسداران و اظهارات فرمانده آن در همین محدوده باقی نمانده و به همان مقطع انتخابات محدود و خلاصه نشده است. ماه گذشته نیز محسن رضائی چندین نوبت و از جمله در جمع چهل هزار نفره نیروهای سپاه و بسیج در تبریز که در مانور با عنوان میثاق بارهبری شرکت جسته بودند و نیز در مانور مشابهی در تهران که پنجاه هزار نفر از این نیروها در آن شرکت داشتند حضور یافته و به ایراد سخن رانی پرداخت. محسن رضائی در این سخنان ضمن آنکه از " تهاجم فرهنگی " بعنوان مشکل مرحله فعلی انقلاب اسلامی یاد نمود، در اظهار نظر نسبت به مسائل مختلف مملکتی تا آنجا پیش رفت که حتی در مورد " معماری اصیل اسلامی " هم نظر داد. شهردار تهران رانیز بباد انتقاد گرفت و به دانشگاهها نیز ایراد نمود که چرا وقتی ما معماری اسلامی داریم عده ای دنبال معماری آمریکائی و غربی میباشند. وی گفت که اوضاع نه فقط در زمینه معماری ، بلکه در زمینه اقتصاد، صنعت و تکنولوژی هم بر همین منوال است. رضائی درآمد که سخنان جانبدارانه اش در مزمت پاره ای سیاستها و مقامات دولتی، ضمن اشاره به مسئله سازندگی گفت " اینجا جانی است که باید بسیار اعتقادی و ارزشی عمل کنیم

صفحه ۱۴

بر زبان خامنه ای نیز جاری شد، او را به این چنین مقابله ای کشاند و بزودی دامنه عمل انصار حزب الله در ایجاد رعب و وحشت بیش از پیش گسترش یافت و از عرصه مبارزه با باصطلاح بدحجابی و امثال آن به تقابل آشکار با طرفداران رفسنجانی یعنی کارگزاران سازندگی و گروههای ائتلاف خط امام تعمیم یافت . بعبارت دیگر موضوع مبارزه علیه این جناح، عجالتا به کانون فعالیت وی تبدیل شد. سپاه پاسداران نه فقط انصار حزب الله را که در پوشش حمله به " لیبرالیسم " و " دفاع از ارزشهای انقلاب " به گستراندن بیش از پیش جو خفقان و وحشت در جامعه پرداخته و برای جلوگیری از ورود طرفداران رفسنجانی به مجلس، سخت به فعالیت و تکاپو افتاده بودند، مورد حمایت نهان و آشکار قرارداد، بلکه خود نیز با انتشار يك لیست انتخاباتی از کاندیداهای جامعه روحانیت پشتیبانی نمود.

طی چند ماهه اخیر بر تحركات سپاه پاسداران بطور چشمگیری افزوده شده است. این تحركات نه فقط در زمینه بسیج نیروهای سرکوب و اجرای مانورهای مختلف نظامی در استانهای مختلف کشور بمنظور ترساندن مردم و برای کسب آمادگیهای لازم جهت واکنش سریع در لحظات حساس، بوفور دیده میشود، بلکه همچنین در اظهار نظرهایی مکرر فرمانده سپاه پاسداران و مداخله بیشتر او در امور سیاسی، تجلی می یابد.

جناح خامنه ای (جامعه روحانیت و موافقین آن) بعد از آنکه در مرحله نخست انتخابات مجلس پنجم در برابر رقبای خود که بر گرد رفسنجانی جمع شده بودند متحمل شکست گردید و تعداد قابل توجهی از کرسیهای مجلس را برخلاف انتظارش از دست داد، تقابل جدی تری را با این رقیب آغاز کرد. نتایج انتخابات که به شدت این جناح را نگران کرده بود و این نگرانی قبل از همه

از غرفه سازمان در شبکه جهانی اینترنت دیدن کنید

اگر شما به نحوی از انحاء به شبکه جهانی اینترنت دسترسی دارید، از این پس نشریات و دیگر اسناد سازمان به زبانهای فارسی، انگلیس و فرانسه نیز بر روی اینترنت در دسترس خواهد بود. علاوه بر این میتوانید با استفاده از پست الکترونیک (E-mail) با سازمان تماس بگیرید. از غرفه سازمان در شبکه جهانی اینترنت دیدن کنید و آدرس آنرا در اختیار دیگران نیز بگذارید.

نشانی سازمان بر روی اینترنت :

<http://www.fadaii-minority.org>

پست الکترونیک (E-mail):

info@fadaii-minority.org

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany



Organisation Of Iranian People's Fedaii Guerrillas (Minority)

No. 294 , OKT 1996

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق